

جهان در سالی که گذشت

تهیه و تنظیم: محمود صالحی

در صفحه ۱۲

بیانیه هیئت سیاسی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در انتخابات غیردمکراتیک مجلس هفتم  
شرکت نکنید  
راه دموکراسی در ایران با رفراندوم  
و انتخابات آزادگشوده می شود

در صفحه ۲

اعلامیه هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

انتخاب محل اقامت، حق انسانی  
هر «مجاهد خلق» است!

موضوع اخراج افراد سازمان مجاهدین خلق از عراق که از ماهها پیش و در پی سقوط رژیم پشیمان این سازمان - رژیم صدام حسین - مطرح بود، اینک با تصمیم به اتفاق آرای شورای حکومتی موقت عراق به مرحله اجرا نزدیک شده است. چنین تصمیمی کاملاً قابل انتظار بود و کسی را شگفت زده نکرد. دولت آمریکا - تصمیم گیرنده اصلی امور عراق - که در حال حاضر عمده مشغله خود را برون رفت از بحران عراق می داند مسلماً در پشت این تصمیم قرار دارد و مستعد است که در تعامل احتمالی با جمهوری اسلامی در رابطه با اوضاع عراق، پیش از هر چیز از این برگ برنده بهره گیرد. اما این نیز واقعیت دارد که تصمیم اخیر شورای حکومتی موقت عراق در تطابق با موضع و نظر اعضای خود این شورا است. همه اعضای این شورا ضمن آنکه بر بهبود مناسبات خود با جمهوری اسلامی نظر دارند، در عین حال بعنوان نمایندگان اپوزیسیون رژیم صدام از سازمان مجاهدین خلق ایران خاطره بسیار تلخی در

موضوع اخراج افراد سازمان مجاهدین خلق از عراق که از ماهها پیش و در پی سقوط رژیم پشیمان این سازمان - رژیم صدام حسین - مطرح بود، اینک با تصمیم به اتفاق آرای شورای حکومتی موقت عراق به مرحله اجرا نزدیک شده است. چنین تصمیمی کاملاً قابل انتظار بود و کسی را شگفت زده نکرد. دولت آمریکا - تصمیم گیرنده اصلی امور عراق - که در حال حاضر عمده مشغله خود را برون رفت از بحران عراق می داند مسلماً در پشت این تصمیم قرار دارد و مستعد است که در تعامل احتمالی با جمهوری اسلامی در رابطه با اوضاع عراق، پیش از هر چیز از این برگ برنده بهره گیرد. اما این نیز واقعیت دارد که تصمیم اخیر شورای حکومتی موقت عراق در تطابق با موضع و نظر اعضای خود این شورا است. همه اعضای این شورا ضمن آنکه بر بهبود مناسبات خود با جمهوری اسلامی نظر دارند، در عین حال بعنوان نمایندگان اپوزیسیون رژیم صدام از سازمان مجاهدین خلق ایران خاطره بسیار تلخی در

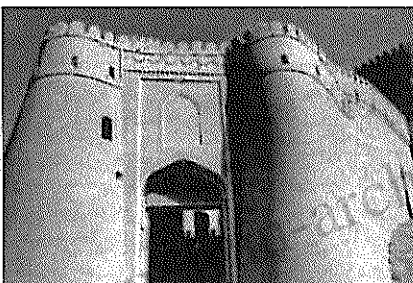
## زلزله بم

### پنجاه هزار کشته

- بزرگترین فاجعه دهه هاوسده اخیر ایران
- سکوت ده ساعته مسئولین جمهوری اسلامی در برابر این فاجعه و بی سازمانی امداد، شمار کشته ها را افزون کرد



از میان خروارها خاک، سر بر آورد اما در برابر این همه تنهایی ترسناک چه خاکی بر سر کند؟ دست های خالی مانده این مادر، دیگر عاطفه کدام عزیزی را در بر خواهد گرفت؟  
«چنین غمگین و هایاهای کد امین سوکساری کز یادت ابر شبکیران اسفندی! اگر دوریم، اگر نزدیک بیا با هم بگریم ای چون من تاریک!»



با قامتی به بلندی فریاد بر بلندای «بم» ایستاده بود

در هزاره ها، صبحگاهان، نخستین سلام خورشید بر او می تابید و شامگاهان، نخستین لبخنده ماه، میهمانش بود.

اینک شاعران جهان به جستجوی واژگان سیاهند

تا اندوه سترگش را بر خورشید و ماه بسرایند.

## مجمع عمومی سازمان ملل برای هفدهمین بار

### نقض حقوق بشر در ایران را محکوم کرد

و پنجاه و یک رای مستمع تصویب کرد. از جمله موافقان صدور این قطعنامه کانادا، آمریکا، آلمان، فرانسه، ایتالیا، بریتانیا، اسپانیا، سوئد، هلند، یونان، بلژیک، اتریش، ژاپن و ۵ کشور دیگر بودند. مخالفان صدور این قطعنامه چین، روسیه، پاکستان، هند، افغانستان، لیبی، عربستان سعودی، سوریه، اردن و ۴۵ کشور دیگر، متع سوئیس و گرجستان و امارات متحده ادامه در صفحه ۳

سوم سازمان ملل که مسئولیت رسیدگی به مسائل اجتماعی، فرهنگی و حقوق بشر را دارد تصویب و برای اخذ تصمیم نهائی به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه شده بود. ترکیب آرا در هنگام صدور قطعنامه روز دوشنبه ۲۲ دسامبر، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، قطعنامه پیشنهادی کمیسیون سوم این سازمان را در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران با شصت و هشت رای موافق، پنجاه و چهار رای مخالف

مجمع عمومی سازمان ملل به غیر از سال ۲۰۰۲، در تمام طول ۷۸ سال گذشته در پیوند با نقض عرصدهای گوناگون حقوق بشر در ایران، با صدور قطعنامه هایی نقض حقوق بشر در ایران را محکوم کرده است. این قطعنامه پیش از طرح در سازمان ملل، ماه گذشته در کمیسیون سوم مجمع عمومی که کمیسیون حقوق بشر این مجمع است به تصویب رسید. پیش نویس قطعنامه توسط دولت کانادا ارائه شده بود. قطعنامه پیشنهادی کانادا در کمیسیون

سرنگاله

## بم، زندگی و آنگاه هیچ

بار دیگر مصیبتی عظیم بر مردم ما فرود آمد. فاجعه ای که ذهن از تجسم ابعاد آن گریزان است، زبان ناتوان از گفتن، و دل، نه درد را گنجایش دارد و نه همدردی را بر می تابد و قلم شرمنده کلمات، گویی همه چیز خالی شده است. زندگی و ناگهان هیچ. زندگان و بازماندگان نیز آن زمان شیون و مویه سر می دهند که فاجعه را باور کنند. فاجعه اما باور نشده است.

پنجاه هزار انسان در عرض سیزده ثانیه به زیر خاک می روند. بزرگترین فاجعه دهه ها و سده اخیر در کشورمان رقم می خورد. بم با خاک یکسان می شود. زندگان اندکند و زخمیان و مردگان بی شمار. ساعت پنج و نیم صبح، طولانی ترین شب یلدای زنده ماندگان آغاز می شود تا سپیده سر زنده و بر خاک لعنتی و سیاه، روشنی فکند. سرانجام روز فرا می رسد اما سکوت ناباوری سنگین تر می شود و تنهایی بسی سهمگین تر. چه شد؟ زمین و زمان و آسمان در هم ریخت. چرا! پاسخی نیست. سکوت سهمگین سرشار از فریاد خفته در گلو است اما فریادرسی نیست.

آنکه را یاری حرکت است، جز سراسیمه به هر سو دویدن چه چاره و جز با سرانگشتان خونین، خاک و سنگ را کاویدن چه بهره و کدامیک را باید بجویی؟ دخترکت را که آنجا خفته بود یا برادر را که آن طرف تر سر بر بالین داشت؟ ساعتها و ساعتها می گذرند و امید و ناباوری به سمت ناامیدی و باور میل می کند. پس یاری رسان و امدادگر کجاست؟ نمی خواهیم این فاجعه ناشی از طبیعت و در کشور ما «طبیعی» را از زاویه سیاست و سیاسی و نقش حکومت بنگریم اما با حقایق و واقعیت های عریان چه بکنیم؟

بررسی خاک و خانه و مصالح و جغرافیا و زمین و مسائل کارشناسانه را به کارشناسان واگذار می کنیم اما از پرداختن به این سوال سمج هیچ گریزی نیست که از کف رفتن جان چند تن از این پنجاه هزار انسان را باید به حساب جمهوری اسلامی و مسئولین بی کفایت و فاسد آن گذاشت؟ از پنج و نیم صبح جمعه تا سه و نیم بعد از ظهر چرا همه مقامات و رسانه هایشان و خطیبان نماز جمعه و غیره خفقان مرک گرفتند و سخنی از فاجعه نگفتند؟ آیا مرگ ۵۰ هزار نفر را می خواستند پنهان کنند؟ چرا هیات های زنده یاب خارجی را ساعتها در فرودگاه معطل کرده و سرانجام بی راهنما و مترجم در محل رها کردند و ۴ ساعت را فقط برای کسب مجوز شرعی برای سگ های زنده یاب به هدر دادند؟ در روز نخست که تماماً به هدر داده شد، جان چه تعداد انسان را می شد نجات داد؟ در کشوری چنین فاجعه خیز جز سازمان امداد رسانی آن، هلال احمر این چنین در هم ریخته و بی امکانات است و به طور مثال تنها یک هلی کوپتر آماده پرواز دارد. این همه در هم ریختگی و بی سازمانی و آشفتگی چرا؟ چرا عالیترین مقام اجرای کشور، به پنهان «توصیه های امنیتی» سه روز پس از حادثه به محل می رود؟ شاید در دو مورد تعجیل شد و آن هم ارسال آخوند برای خواندن نماز میت بر کشتگان و بولدوزر انداختن بر خانه های در هم ریخته شده برای دفن هر چه سریع تر و شرعی مردگان و شاید هنوز زندگان.

اینک زندگان خسته و هستی باخته بم مانده اند با اندوه و درد و رنجی بی کران، داغ و یاد عزیزان از دست رفته در دل، مات و ماتم زده، بی باور به فاجعه.

ما از متن حادثه دوریم. توان آن را داریم فاجعه را باور کنیم. به سهم خود با تمام توان بکوشیم بارقه زندگی را به چشمان هموطنانمان بازگردانیم که این بار، زندگی باشد و دیگر هیچ.

### در این شماره

علل کناره گیری تلاشگران سیاسی و ضرورت بیستن مجدد آنان به صفوف تشکیلاتی

بدالله بلدی  
در صفحه ۸

بیرامون انتخابات مجلس هفتم

عاشاالله سلیمی  
در صفحه ۸

دین و حقوق بشر

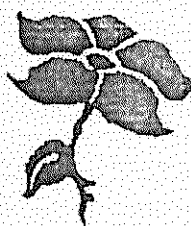
محمدرضا نیکتر  
در صفحه ۹

تقدیر بر نگاه آقای علوی نبار می توانیم همراه شویم، اگر برای هم شرط نگذاریم!

بیزاد کریمی  
در صفحه ۱۰

### اتحاد برای شکل گیری یک آلترناتیو جمهوریخواه، دمکراتیک و لائیک

#### جشن سی و سومین سالگرد بنیانگذاری



#### جنبش فدائیان خلق ایران

● گفتگوی سیاسی  
● برنامه های متنوع هنری

مکان: آلمان - بن  
Beuel-Brücken Forum  
Friedrich-Breuer Str:17

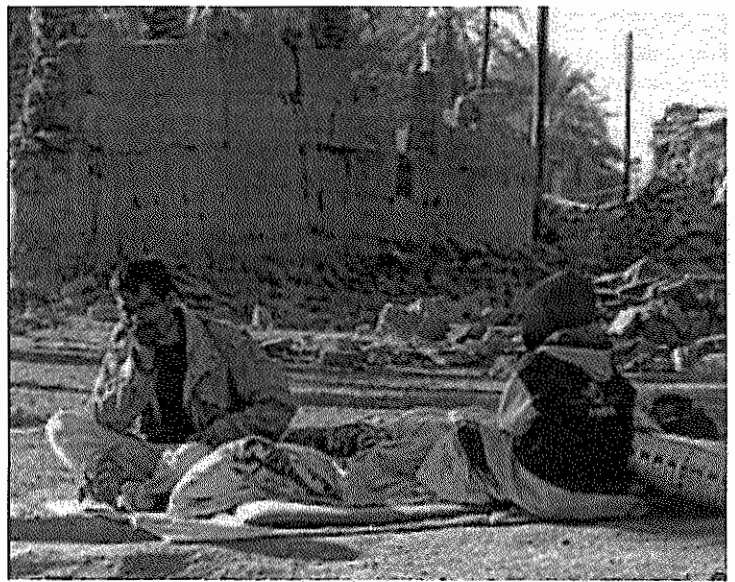
زمان: شنبه ۲۸ فوریه ۲۰۰۴  
گفتگوی سیاسی از ساعت ۱۶  
شروع دیگر برنامه ها از ساعت ۱۹





ابتدا این خبر پخش شد:

# زمین لرزه شدیدی در ساعت ۵/۲۸ صبح به وقت محلی در جنوب ایران رخ داد



آن سوی چشم انداز فرزند، دیوار فرسوده و فرو ریخته است. این سوی نگاه پدر، غار و فاشاک و فاطرات به خاک فروخته. به چه می اندیشند آیا؟ این نفرین شدگان زمین

اعلامیه هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

## کمک‌های گسترده به زلزله‌زدگان بم را سازمان دهیم

هم میهنان، زلزله‌ای که ساعات اولیه امروز در شهر تاریخی کشورمان، بم، به وقوع پیوست، تاکنون خسارات جانی و مالی عظیم و جبران‌ناپذیری را به بار آورده است. بنا به اطلاع مقامات محلی تاکنون اجساد شده‌اند اما ترس آن می‌رود که شمار جانباختگان به دهها هزار نفر برسد. شمار مجروحان، که حال بسیاری از آنان بشدت وخیم است، ۳۰۰۰ نفر است. مرکز قدیمی شهر و حدود ۶۰ درصد خانه‌های آن تماماً ویران شده و خسارات جبران‌ناپذیری به بناهای تاریخی آن وارد شده است. ارگ بم، بزرگترین بنای خشتی جهان، تقریباً ویران شده است. کمک‌رسانی به مردم زلزله‌زده شهر و نجات مدفون‌شدگان به کندی صورت می‌گیرد. فقدان یک سازمان مجرب بحران در کشور ما، قطع

### فراخوان به جامعه ایرانیان در هلند برای کمک گسترده به زلزله‌زدگان بم

هم میهنان از خبر زمین‌لرزه، روز جمعه گذشته در شهر تاریخی بم اطلاع دارید. فاجعه‌ای ملی و انسانی که تاکنون دهها هزار کشته، دهها هزار زخمی و بی‌خانمان به جای گذاشته و بخش اعظم شهر و بناهای تاریخی آن را به ویرانه‌ای تبدیل کرده است. هنوز پیکرهای نیمه‌جان و بی‌جان زیرخوارها آوار به جای مانده است و محدودیت بیشمار برای اسکان بیخانمان‌شدگان و تیسار و بهداشت مجروحان و همچنین، بیم اشاعه بیماری‌های واگیردار به ابعاد فاجعه دامن زده است. در لحظه حاضر رساندن کمک‌های گسترده، اعم از کمک‌های مالی، پوشاک، خوراک، دارو... به بازماندگان این فاجعه ضرورت مقدم است. برای بازسازی بم در ماهها و سالهای آتی نیز به کمک وسیع ایرانیان و هر جبهه‌نشینروند قطعاً نیاز خواهد بود. واقعیت دردناک این است که شهرت جمهوری اسلامی به عنوان حاکمیتی نیرنگ‌کار، رشوه‌خوار، غارتگر ثروتهای مردم و تنگ‌نظر، که منافع حیاتی میهن ما را بارها و بارها به قربانگاه اسلام سیاسی و حفظ حیات خود برده است، می‌تواند انگیزه‌های بسیج توده‌ای در داخل و خارج کشور برای شتافتن به کمک بلادیدگان زلزله‌بم را محدود کند. اما این تمام واقعیت نیست، صحنه اجتماعی امروز کشور ما با حضور پاره‌ای نهادهای مدنی مورد اعتقاد، چه در داخل و چه در خارج کشور تکمیل

گزارشها حاکی است که شدت این زمین‌لرزه که در شهرستان بم در استان کرمان رخ داده است ۶/۳ ریشتر بوده است. در اثر این زمین لرزه بسیاری کشته شده‌اند. محله تاریخی و توریستی شهر تخریب شده، عده زیادی کشته شدند و بسیاری زیر آوار هستند و ارتباط تلفنی نیز قطع شده است. خبرهای بعدی همه دهشتناکی فاجعه را بیشتر انعکاس می‌دادند. در هر گزارش خبری تعداد کشته‌شدگان رو به افزایش داشت. مردم در همه شهرهای ایران در حالی که از که از فاجعه شوک‌زده بودند، به جمع‌آوری کمک برخاستند. بیش از بیست ساعت از زلزله گذشته است. هزاران نفر در زیر آوار هستند. خبرگزاری ایرنا این خبر را مخابره می‌کند:

«دقایقی از نیمه شب گذشته است و صدای ناله، فریاد و شیون زنده‌ماندگانی که در زیر خوارها خاک در پی نزدیکان خود هستند، به گوش می‌رسد. افرادی که با ابتدایی‌ترین ابزارها سرگرم آواربرداری هستند، مویه‌کنان مادر، همسر، فرزندان و والدین خود را صدا می‌زنند هر چند که کسی به این فریادها پاسخ نمی‌دهد. افرادی که با بیل، کلنگ و دستهای خالی در حال آواربرداری هستند هر چند دقیقه یکبار به امیدشدن ضربه‌های زیر آوارمانده‌ای، سکوت می‌کنند. صدا نگاه، چشم پراه گامهای هستند تا شاید دستها و زانوان ناتوان آنان را برای آواربرداری همراهی کند، اما متأسفانه شدت تخریب به حدی است که از ساعت شش بامداد تا ساعت ۲۴ جمعه شب کمتر از ده درصد آواربرداری صورت گرفته است. در این شهر فاجعه‌دید، خبری از سگهای زنده‌یاب، و روباه‌های ردیاب و نورافکن اضطراری نیست. اکنون خودروهای ارتش و سپاهی با روشن‌کردن چراغ‌هایشان سرگرم خاک‌برداری از خانه‌های تخریب‌شده در حاشیه خیابانهای مرکزی شهر هستند هر لحظه فریادی به گوش می‌رسد که از دیگری کم می‌خواهد تا جسد یافته‌شده را از زیر آوار بیرون آورند.»

تاریکی مطلق، بر شهر حاکم است و فقط چراغهای خودروهای عبوری، اندکی روشنایی بوجود آورده‌اند. صدا مجروح از شدت سرما یکدیگر را در آغوش گرفته‌اند و خبری از پتو و وسایل گرم‌کننده نیست، هرچند گفته می‌شود بیش از ده هزار تخته پتو و چراغ والور به متقد شهر بم ارسال شده است.»

در حالی که بسیاری از کشورها با سرعت تمام اقدام به فرستادن نیروهای امدادی می‌کنند، مردم در کشورهای مختلف به شماره حساب‌های اعلام شده کمک می‌کنند و با نگرانی اخبار زلزله را دنبال می‌کنند. کمک‌رسانی برای نجات جان هزاران انسان بطرز وحشتناکی بی‌برنامه و ناهماهنگ است. سایت بازتاب نزدیک به محافل حکومتی می‌نویسد: «خبرنگار بازتاب گزارش داد، بی‌تفاوتی و ناهماهنگی مسئولان ایرانی در رسیدگی به وضعیت دهها هزار نفر از موطنانی که در زلزله هولناک بم مصدوم شدند، منجر به کشته‌شدن و وخامت حال بسیاری از این هموطنان شد.»

در این گزارش آمده است، در حالی که به دلیل اطلاع‌رسانی نامناسب و عدم انتقال ابعاد فاجعه در زمان مناسب از طریق رسانه‌ها و مسئولان، بیش از ۱۲ ساعت از زمان امداد‌رسانی در طول روز از دست رفت و بسیاری از هموطنان آسیب‌دیده در بم، شب گذشته در سرمای ۵ درجه زیر صفر کوریر، جان خود را از دست دادند.

خبرنگار بازتاب می‌افزاید: مسئولان محلی در بخش خبری ساعت ۱۴ شبکه اول سیما، در حالی که ۹ ساعت از وقوع زلزله می‌گذشت، آن را حادثه‌ای نه چندان پراهمیت جلوه می‌دادند و حتی جلسه ستاد بحران با حضور رییس جمهوری نیز در پایان روز برگزار شد و عملاً تصمیمات این جلسه نتوانست در امر امداد‌رسانی روز حادثه تغییر محسوسی ایجاد کند.

ضعف و کندی عملکرد مسئولان در مقابله با این فاجعه انسانی در مقایسه با دیگر کشورهای جهان بی‌سابقه است. بنا بر این گزارش، تاکنون هیچ یک از مسئولان عالی‌رتبه جمهوری اسلامی در رده

گفت: عمق فاجعه بیش از این آمارها را نشان می‌دهد. وی تصریح کرد حدود پنج هزار تن در دم فوت کردند و جان دست کم بیست هزار نفر دیگر که در زیر آوارند، در خطر است.

دکتر شریفی گفت: اما در صورتیکه کار امداد‌رسانی برای آواربرداری به موقع و در سطح وسیع صورت گیرد، می‌توان از مرگ حتی صدها گرفتار در زیر آوارها جلوگیری کرد. در مورد خسارات وارده شده به این شهر چنین گزارشی می‌شود:

خبرنگار ایرنا از وارد شدن خسارات هنگفت مالی به تاسیسات، ساختمانهای اداری و زیرساختهای شهر بم از جمله آب، برق و مخابرات خبر داد. بنا بر این گزارش دکلها و ترانسهای فرواتاده برق در سطح خیابانها به چشم می‌خورند. آب، برق، تلفن و سامانه ارتباطی تلفن همراه این شهر همچنان قطع است. علاوه بر آن ۸۰ درصد از ساختمان بانک‌ها و تمامی بازار سرپوشیده این شهر تخریب شده است. نیمی از ساختمان نوساز فرمانداری و ساختمانهای اداری بم نیز در اثر این حادثه از بین رفته‌اند. خبرنگار ایرنا همچنین از وجود صدها مجروح و دهها جسد در مقابل بیمارستان مخروبه کاشانی این شهر خبر داد. هم‌اینک مواد غذایی، دارو، وسایل پزشکی، لودر، بیل مکانیکی و نیروی امدادگر از جمله نیازهای فوری در شهر زلزله‌زده بم هستند.

صدها خودرو شخصی و خودروهای نیروی انتظامی کار انتقال مجروحین و اجساد را بر عهده گرفته‌اند. شهر کرمان نزدیک‌ترین شهر دارای امکانات نسبی به منطقه زلزله‌زده است. در حالی که تمامی تختها و راهروهای بخشهای مختلف بیمارستان شهید باهنر کرمان از مجروحین و مصدومین زمین‌لرزه شهرستان بم پر شده است، انتقال مجروحین به این بیمارستان همچنان ادامه دارد. به گزارش خبرنگار ایرنا هم اکنون مسجونین این حادثه که توسط آمبولانس، اتوبوس و خودروهای سردمی از شهرستان بم به این بیمارستان منتقل داده می‌شوند به علت نبود جا در محوطه آن و بر روی زمین خوابانده می‌شوند. شدت جراحت بسیاری از این مجروحین که مرتب بر تعداد آنها افزوده می‌شود به حدی است که به عمل جراحی و درمان فوری نیاز دارند. پزشکان، پرستاران و امدادگران هراسان و شتابان در میان حجم انبوهی از مردم در حال مداوای سرباهای مجروحین هستند. صدای شیون و زاری وابستگان مجروحین و سایر اقشار مردم صحنه دلخراش و دلسوزی را بوجود آورده است.

گزارش خبرنگار ایرنا از مرکز شهر زلزله‌زده بم حاکی است: وسعت تخریب و صدمات وارد شده و همچنین تلفات انسانی ناشی از زلزله بسیار گسترده‌تر از برآوردهای اولیه است. بناهای بافت قدیمی این شهر تقریباً به طور کامل ویران شده و به تدرت ساختمانی سالم در آن مشاهده می‌شود. آب و برق به طور کامل قطع و تاسیسات زیربنایی نابود شده است و مردم زلزله‌زده با خیر وسیله در جستجوی عزیزان خود از زیر آوار هستند. علی‌رغم اقدامات امدادی فراوان و درخور توجه صورت گرفته، هنوز سازماندهی و نظم لازم برای امداد‌رسانی به زلزله‌زدگان شکل مناسبی پیدا نکرده، و بازماندگان در شهر بم در وضعیت وخیمی به سر می‌برند.

در حال حاضر با توجه به پایان روز و سرمای شبانه اوضاع مردم در شهر بم و نواحی اطراف آن بسیار وخیم گزارش می‌شود و نیاز فوری به امداد‌رسانی و سازماندهی بیشتر و گسترده‌تر کمک به زلزله‌زدگان وجود دارد.

رییس شبکه بهداشت و درمان جیرفت اعلام کرد حدود ۱۵۰ نفر از مجروحان حادثه زلزله بم که به این شهرستان اعزام شده بودند جان خود را از دست دادند. دکتر محمدرضا بیرجندی در گفتگو با ایرنا تعداد مجروحان اعزامی به جیرفت را که یکصدکیلومتر با بم فاصله دارد، ۱۲۰۰ نفر عنوان کرد. وی اضافه کرد: مجروحان کشته شده به دلیل پر شدن ظرفیت سردخانه‌ها، در محوطه بیمارستان، مدارس و خانه‌های اقوام آنان نگهداری می‌شوند.

خبرگزاری میراث فرهنگی گزارش داد: پس از زلزله شدید روز گذشته شهرستان تاریخی بم، محوطه باستانی ارگ بم که ادامه در صفحه ۵

### استقبال بی نظیر مردم تهران برای امدای خون به زلزله‌زدگان بم

خبرگزاری ایرنا گزارشی می‌دهد: استقبال کم نظیر مردم تهران برای امدای خون به زلزله‌زدگان بم و هموطنان حاشیه کویرلوت، همچنان پابرجاست بطوریکه پایگاههای انتقال خون در میدان و نقاط گوناگون، جوابگوی آنان نیست.

به گزارش خبرنگاران ایرنا از سطح شهر در ساعت ۲ نیمه شب شنبه، بویژه میدان ولی عصر و خیابان‌های انقلاب و وصال شیرازی که آکیپهای پایگاههای انتقال خون در آن مستقر است، حضور بی نظیر مردم و صف‌های طولیل، باعث شده تا کار خونگیری با مشکل مواجه شود. در پایگاه انتقال خون در خیابان وصال شیرازی، ساموران از ورود مردم به سبب ازدحام برای امدای خون جلوگیری می‌کنند و روز شنبه را به این منظور وعده می‌دهند. روابط عمومی سازمان انتقال خون، روز جمعه در گزارشش اعلام کرد، باتوجه به نیاز آسیب‌دیدگان از زلزله شهرستان بم، مراکز بهداشتی و درمانی استان کرمان نیاز مبرمی به تمامی واحدهای خونی دارند.»

در دومین روز زلزله اعلام شد: رییس دانشگاه علوم پزشکی کرمان گفت: ۲۰ هزارتن از شهروندان بمی زیر آوارها باقی مانده‌اند. دکتر ایرج شریفی بامداد شنبه به خبرنگار ایرنا گفت این تعداد، به غیر از آمار پنج هزار نفری است که جان خود را در دم از دست داده‌اند. رییس ستاد پزشکی کمک‌رسانی در کرمان به نقل از پزشکان و پرستاران اعزامی این ستاد



## گفتگو با تختی

سروده بالبداهه سیمین بهبهانی در مراسمی که در سینما قدس تهران برگزار شد. این سروده در همان محل به مبلغ یک میلیون و چهارصد هزار تومان به نفع زلزله زدگان بم به فروش رفت.

\*\*\*

تختی سحر شد، برخیز! صبح از کران سر برزد باز این فلک می چرخد باز این زمین می لرزد در سکر رویا راهی تاگور تو طی کردم بر خوابگاهت دستم، انگشت غم بر در زد برخیز و این مردم را راهی به کارستان کن وقت سفر شد آنک خورشید غمگین سرزد از اشک و از همدردی یک کاروان در پی کن فرش و گلیم و چادر چیزی اگر می ارزد من، خفته سی ساله؟ سنگم بسی سنگین است پر جای مغزم اینک ماری سپه چنبر زد آیا به یادم داری؟ آن روز؟ آری، آری روزی که مهتر مهربی بر صفحه دفتر زد می رفتی و دنبالت یک کاروان همدردی مرغ دعا از لبها تا آسمانها پرزد داستان مرد از یاری جوینده در همان شد زن آتش بیزاری در طوق و انگشتر زد بر دردها درمانها از سوی یاران آمد بر زخمها مرهمها داستان یاریگر زد ای خفته سی ساله برخاستن نتوانی باید دم از این معنا با تختی دیگر زد ای تختیان برخیزید با روح تختی همدل وقتی هزاران کودک در خون خود پرپر زد...

## گروه‌های پزشکی خارجی از دستور خروج فوری از منطقه بم شکست زده هستند

صبح و بدون اطلاع قبلی خواستار خروج ما از منطقه شدند. وی افزود: آنها به ما گفتند: «پزشکان مجرب ایرانی جایگزین نیروهای خارجی در منطقه خواهند شد». همچنین، ظهر پنجشنبه ستادهای مختلف ساختمانی شامل مسئول گروه‌های پزشکی خارجی و خبرنگاران داخلی اعلام کردند که دیگر اعزامی به منطقه نخواهند داشت و فعالیت خود را متوقف کرده‌اند. از چند روز پیش موضوع شیوع بیماری‌های مسری در منطقه بم مکررا شنیده می‌شود، موضوعی که وزارت بهداشت همواره آن را تکذیب کرده است.

گروه‌های پزشکی خارجی که از صبح پنجشنبه به طور ناگهانی از شهر زلزله زده بم به کرمان منتقل شده‌اند از این اقدام عجولانه شکست زده و عصبانی هستند. به گزارش خبرنگار اعزامی ایلتنا به بم، پزشکان و تیم‌های امداد و نجات خارجی به تدریج از بم خارج می‌شوند و پاسخ همه آنها به خبرنگاران این است که «مستولان وزارت بهداشت ایران به ما گفته‌اند که ساموریت به پایان رسیده است و باید سریعتر از منطقه خارج شوید». یک پزشک مراکشی گفت: «مستولان امداد و نجات منطقه بم به طور شگفت آوری امروز

## ده‌ها امدادگر خارجی هنگام تحویل سال نو مشغول جستجو در ویرانه‌های بم بودند

امدادی الجزایر گفت: سال نوی امسال خاطردای فراموش نشدنی برای من است که با بیل و کلنگ برای یافتن یک آسیب‌دیده از زیر آوار تسمام تلاش خود را انجام می‌دهم. همچنین گروه‌های امدادی از کشورهای فرانسه، آلمان، دانمارک، نروژ، کانادا، چین، ژاپن، تایوان، ترکیه، مکزیک و حتی آمریکا چهارشنبه شب در کمپ محل استقرار امدادگران خارجی و نیز خبرنگاران حاضر در منطقه سال نو را به صورت ساده جشن گرفته و به یکدیگر تبریک گفتند.

ده‌ها امدادگر خارجی از کشورهای مختلف جهان چهارشنبه شب، سال نوی مسیحی را در حالی برگزار کردند که برای یافتن افراد زنده احتمالی از زیر آوارهای زلزله شهر بم تلاش می‌کردند. تلاش این گروه از امدادگران بین‌المللی به دلیل عدم آشنایی با بافت شهر و حجم بالای خسارت ناشی از زلزله به نتیجه چندانی نرسید اما تلاش آنان تا ظهر پنجشنبه همچنان ادامه داشت. «محمد بوهران» سرگروه یکی از اکیپ‌های



قدیم پیش می‌گذارد تا کودک کفن کرده‌اش را به کاروان مرگ بسپارد.

آیا لفظه‌ای پیش، قامت به خون‌فمیره زنش را به این کاروان سیاه

سپرده است؟ نمی‌دانیم.

اما این را می‌دانیم: «زندگی را دوست می‌دارد مرگ را دشمن»

## ابتدا این خبر پخش شد:

## زمین لرزه شدیدی در ساعت ۵/۲۸ صبح

## به وقت محلی در جنوب ایران رخ داد

ادامه از صفحه ۵

می‌شود. یکی از کارکنان امداد می‌گفت: «شهر زیبایی بود این، حالا نگاه کن، صد در صد ویران شده است».

### در یک عمل انساندوستانه! سیح طلاب قم برای دفن شرعی اجساد به بم اعزام شدند

طلاب و روحانیون قسم در یک عمل انساندوستانه برای دفن اجساد زلزله روز گذشته بم، به محل حادثه اعزام شدند. به گزارش خبرنگار سایت نقشینه، این روحانیون برای جلوگیری از مشکلات شرعی در دفن اموات به این شهر اعزام شده‌اند. با توجه به بزرگی و عمق فاجعه زلزله در بم که طبق آخرین اخبار به کشته و زخمی شدن هزاران تن از مردم این منطقه انجامید از سراسر ایران و دنیا مردم، نیروهای امدادگر، سگ‌های جدیاب و... به همراه کمک‌های مردمی به این منطقه اعزام می‌شوند. فوری‌ترین نیاز این شهر بلاذیده که گویا روحانیون بودند حل شد و صد‌ها تن روحانی برای انجام شرعی مراسم کفن و دفن به منطقه اعزام شدند. کمبود آب و وسایل دارویی و بهداشتی و غذایی برای قربانیان غوغا می‌کند. نیروهای انتظامی مانع حضور زنان خبرنگار و امدادگر در منطقه هستند.

سایت تریبون فمینستی ایران می‌نویسد: الان فرودگاهم. ساعت ۲ شب پرواز داریم. از خبرنگارهای «مونث» خوش شانس هستم که می‌توانم به ضرب سماجت به منطقه اعزام شوم. خود نمی‌بریم، فقط ۴۰ - ۳۰ تا بردیم آن هم برای پشتیبانی روانی. «قانع نمی‌شوم»؛ این همه نیاز به کمک و این همه پزشک زن و امدادگر آماده اعزام‌اند و شما می‌گویید نمی‌بریم! فاجعه که دیگر زن و مرد نمی‌شناسد. چرا زنان را نمی‌برید؟

با تعجب صدایش را بلند می‌کند و می‌گوید: «برای آن که نمی‌توانیم یک زن را از میان دوستان مرد رد کنیم و مرتب یا الله بگوییم! تریبون فمینستی ایران، بم! اینجا مکانی شده است برای «شو» هر رئیس و مدیر و

داشته است و حالا که ما می‌خواهیم به او کمک کنیم در نهایت سخاوتمان لباس‌های کهنه خود را به او می‌دهیم و زمانی هم که قرار است به دستش برسد همان مردم نیازمند که یاد گرفته‌اند خنشان را با جنگ و دعوا بگیرند زودتر از او به کامیون می‌رسند و همان لباس کهنه هم نصیب نمی‌شود. آیا اگر ما بودیم دیگر رمقی برایمان باقی مانده بود که برای گرفتن لباس کهنه دیگران به دنبال کامیون بودیم؟

عباس بختیاری مقیم پارسی از قول پزشک فرانسوی که به بم اعزام شده بود می‌نویسد: «بم دیگر ویرانه‌ای بیش نیست. دیروز آنجا را به مقصد پاریس ترک کردیم. کار اکیپ ما از دیروز به پایان رسید. یعنی تمام امکاناتی که همراه ما بود برای پنج روز در نظر گرفته شده بود، اما دیروز عملاً ما را از آنجا بیرون کردند. چون بوی تعفن شیر را گرفته و از دیروز شروع کردند با بلدوزر به صاف کردن ویرانه‌ها. البته ارگانهای دولتی تجربه این کار را ندارند و از دیروز با بلدوزر به دنبال یافتن اجساد قربانیان بودند».

ما می‌توانستیم ده‌ها نفر را نجات بدهیم ولی متأسفانه روز شنبه من همراه تیم پزشکی مجموعاً بیست و سه ساعت را در فرودگاه مهرآباد و فرودگاه کرمان به دلیل مسائلی که نظامیان مستقر در فرودگاهها برای ما ایجاد کردند، از دست دادیم. تنها طی چهار روز توانستیم با کمک سگ‌های تربیت شده، دو نفر را نجات دهیم. از کنار خانواده‌بودن در شب سال نو محروم شدیم ولی بسیار خوشحالم که پانصد نفر را مداوا کردیم. آنجا عواملی وابسته به ارگانهای دولتی وجود داشتند که مرتب شایع می‌کردند، پنج نفر یا مثلاً هفت نفر یا نه، ده نفر در یک ساعت گذشته نجات پیدا کرده‌اند تا به این وسیله اخبار فعالیت آنها از طریق خبرنگاران خارجی به بیرون انتقال داده شود و دست به یک قدرت نمایی دروغین زده بودند. در صورتی که چنین موضوعی صحت نداشت. این احتمال وجود دارد که با روستاهای اطراف هشتاد هزار نفر جانشان را از دست داده باشند. در زمان ورود به بم مهمترین مسئله برای ما اشاره به یک خانه بود که مثلاً چند نفر در این خانه زندگی می‌کردند و چند نفر نجات پیدا کرده‌اند. ولی متأسفانه نه افراد وابسته به ارگانها در این مورد اطلاعاتی داشتند و نه مردمی وجود داشتند که اطلاعاتی در این زمینه در اختیار ما بگذارند. مأموران ارگانهای نظامی دولتی در فرودگاه مهرآباد در پی اعتراضهای ما حتی به ما توهین هم کردند. یک نظامی با ما گفت که وظیفه‌تان است که این کار را انجام دهید. شما یک عمر نفت ما را برده‌اید. یک روحانی هم دیروز گفته است ما از مردم برای حضور سگ‌های خارجی در ایران معذرت خواهی می‌کنیم. اما مردم واقعا بسیار بسیار مهربانی دارند. در بم تجربه جدیدی را در زندگی بدست آوردیم. تنها چیزی که ارزش و معنا نداشت پول بود. نه خرید می‌شد و نه چیزی

برای فروش وجود داشت. مردم به غذا و گرما نیاز خیلی فراوانی داشتند. دیشب در فرودگاه مهرآباد با مأموران شرکت هواپیمایی ایران‌ایر مشکل عجیبی داشتیم. ما چهار سگ تربیت شده را همراه خود برده بودیم که دیشب زمان خروج از ما درخواست یک میلیون و سیصد هزار تومان بابت هزینه بلیط برای سگها کردند. ما مخالف نبودیم و کردیت کارت خود را به آنها دادیم ولی آنها فقط تا کید می‌کردند که نه کردیت کارت و نه یورو و دلار بلکه فقط تومان. مترجم ما فقط صد و پنجاه هزار تومان همراه داشت و ما تا از طریق دوستان ایرانی خود در تهران به تومان دست یافتیم یک ساعت و نیم به طول انجامید. لحظه‌ای که با سگهای همراه سالن فرودگاه را به قصد سوارشدن هواپیمای ترک می‌کردیم، مردم یکپارچه برای ما دست می‌زدند.

روز اول که وارد شهر بم شدیم، دختر یازده ساله‌ای پای مرا در آغوش گرفته بود و گریه می‌کرد. مترجم ما می‌گفت او از شش پسر و مادرش را می‌خواهد. او شبها نمی‌خوابید و به نظر مهمترین مسئله در چنین لحظاتی وجود روان‌پزشک است. من آن دختر را هرگز فراموش نخواهم کرد.

نکراتی در باره فروخته‌شدن کودکان بی‌سرپرست بم یک کارشناس غیردولتی بحران که هم اکنون در بم به سر می‌برد گفت: از زنان خیر خواهش کنید گروه‌هایی برای رسیدگی به وضعیت بچه‌های بی‌سرپرست و جمع کردن آنها از زیر دست و پای مردم تشکیل دهند. رویا کریمی مجید، روزنامه‌نگار، که به تازگی از شهر زلزله زده بم به تهران بازگشته است از قول این کارشناس گفت: اگر اوضاع هسیتور پیش برود تا یک هفته دیگر این بچه‌ها به ارزاترین قیمت فروخته می‌شوند. بسیاری از این بچه‌ها ممکن است خوشاوندی داشته باشند که زنده مانده باشد اما بیشتر بزرگسالان در شرایطی نیستند که بتوانند از دزدیده‌شدن بچه‌ها جلوگیری کنند.

کریمی مجد از گفتگوی خود با دکتر نوربالا، رییس هلال احمر ایران در باره میزان تجاوز به زنان در شهر بم خبر داد. به گفته او، دکتر نوربالا گفته است: هنوز آماری نداریم. همچنین نوربالا از حمله گروهی از اشرار به چند کامیون امدادی هلال احمر که کمک‌ها را به بم منتقل می‌کرده خبر داد. بر اساس این خبر کامیونهای یاد شده پیش از رسیدن به بم کاملاً غارت شده‌اند.

در خاتمه رویا کریمی مجد گفت: با وجود زیادبودن کمکهای مردمی، از آنجایی که این کمکها به شکلی کاملاً بدون نظم به بم می‌رسد، امکان استفاده از آنها توسط مردم کم می‌شود. در حالی که اگر همین کمکها در مبدأ به شکل بسته‌های بهداشتی، غذایی و لباس تقسیم‌بندی شوند، و به بم برسند، آن وقت دیگر کسی را نمی‌بینیم که توانسته مانتو بگیرد اما شلوار ندارد.

**حساب کانون نویسندگان ایران**  
شماره حساب ۲۳۵۲۹۲۳۸ نزد بانک تجارت، شعبه شهید باقری، به نام آقایان علی‌اشرف درویشیان، ناصر زرافشان، و حافظ موسوی

**حساب شیرین عبادی**  
کمیته هماهنگی سازمان‌های غیردولتی زنان و کودکان برای کمک به مصیبت‌دیدگان فاجعه زلزله بم  
دارنده حساب: شیرین عبادی  
شماره حساب: «۸۰۸»  
نام بانک: بانک صادرات ایران، خیابان اسدآبادی، میدان کلاترتی  
کد شعبه: ۱۲۳۸

**حساب فریبرز رییس‌دانا**  
حساب ستاد یاری به کودکان و نوجوانان زلزله زده بم (سیب)  
شماره حساب: ۹۸۲۰۹۲۸  
نام بانک: بانک تجارت گیشا (۳۲۸)

**کمک به بازماندگان فاجعه بم**  
عنوان حساب: Inz. Earthquake Bam:  
شماره حساب: 595865259  
کد بانکی: ABNANL2A  
شبهه ارسال از خارج هلند:  
IBAN NL. 86ABNA0595865259

**کانون پزشکان و دندانپزشکان ایرانی**  
مقیم آلمان  
شماره حساب: ۷۷۶۵۰۰  
کد بانکی: ۳۰۵۵۰۰۰۰۰  
نام بانک Sparkasse Neuss - Germany

**حساب گروه یاری به زلزله زدگان بم (سوند)**  
Nordea Banken: SEK  
بنام دکتر علی حسوری (Ali Hasouri)  
مبالغ جمع آوری شده به حساب خانم شیرین عبادی در ایران واریز خواهد شد.  
تلفن تماس: ۱۵۳۹۳۶ - ۸ - ۰۰۴۶

**گروه پزشکان ایرانی**  
ساکن ماینس و ویسبادن آلمان  
Erdbebenopfer Bam  
Mainz Sparkasse  
Konto Nr: 10793  
BLZ: 55050120  
Dr. Med Farhad Seyfedinipour  
تلفن: ۰۰۴۹ ۱۷۱ ۴۵۳۹۸۵۸

**حساب جبهه ملی ایران**  
حساب پس‌انداز: ۸۰۱۲۷۹  
بانک ملی ایران شعبه ۲۷۱ اسکان  
بنام: آقای شادحسینی و خانم اردلان

### سخنان دکتر بهرام عکاشه، کارشناس زلزله در گفتگو با بی بی سی

○ برخی از خوانندگان مانند مهرازان از تهران راجع به نقش و عملکرد دستگاه‌های زلزله‌نگار پرسیده‌اند.

● کار دستگاه‌های زلزله‌نگار این است که زلزله‌خیزی مناطق مختلف را ثبت کنند و به ما بگویند کدام مناطق آسیب‌پذیر هستند و نباید برای زیست و زندگی به کار روند و کدام مناطق کم‌خطرتر هستند و می‌توان در آن مناطق ساخت و ساز کرد. متأسفانه تمام شهرهای ما در کنار چشمه‌های قدیمی بنا شده‌اند، و این چشمه‌های قدیمی درست در محل گسل‌ها سر باز کرده‌اند. تمام شهرهای اولیه بشریت کنار چشمه‌ها هستند و بنابراین در معرض خطر زلزله قرار دارند. پس وظیفه دستگاه زلزله‌نگار پیش‌بینی زلزله نیست، بلکه نشان می‌دهد کدام مناطق ظرفیت بالای لرزه‌خیزی دارند تا انسان مراقب باشد.

○ برای فرار از آسیب زلزله چه باید کرد؟

● اگر در طبقه پائین خانه هستیم، بهترین راه این است که فوری به حیاط یا خیابان برویم. اما در طبقات بالای عمارت، دیگر فرصت این کار نیست. بهتر است همانجا بمانیم و پشت یک شیئی ثابت و محکم، مثل یک کمد یا یک میز بزرگ پنهان بگیریم. چون یک زلزله ۶ تا ۷ ریشتری حدود ۱۲ تا ۱۳ ثانیه طول می‌کشد و احتمال دارد در همان آغاز لرزش، سقف خانه فرو ریزد. زلزله پارشدن زمین است و مدتی طول می‌کشد. یعنی زمین از یک نقطه شروع می‌کند به پارشدن تا به نقطه انتهای پارگی برسد و متوقف بشود. پارگی زمین با سرعت حدود ۲ و نیم کیلومتر در ثانیه پیش می‌رود. برای نمونه در همین زلزله بم که پارگی حدود ۶۰ کیلومتر بوده، زمین لرزه بیش از ۱۳ ثانیه ادامه داشته است.

○ خوانندگان بسیاری از شهرهای گوناگون به ویژه از تهران راجع به خطر وقوع زلزله در شهرهای دیگر پرسیده‌اند. آیا پاسخ روشنی برای آنها وجود دارد؟

● متأسفانه ما عادت داریم هر وقت واقعه‌ای اتفاق افتاد، به شدت داغ و حساس می‌شویم و به فکر نجات جان خود می‌افتیم، اما وقتی مدت زمانی از آن گذشت باز آن را فراموش می‌کنیم. من بیش از بیست سال است که فریاد می‌زنم تهران در معرض خطر زلزله است. از چند سال پیش که پایگاه‌های زلزله‌نگاری دقیق در جنوب غرب تهران نصب شدند، ما می‌بینیم که خطر لرزه‌خیزی در تهران خیلی بالاست. ما با شبکه زلزله‌نگاری دقیقی که در تهران داریم، می‌توانیم هر روز زمین‌لرزه‌های متناسب را در مناطق گوناگون تهران ثبت کنیم. اگر یک زلزله شش ریشتری در تهران اتفاق بیفتد، که احتمال آن زیاد است، به عقیده من پایتخت برای یکی دو سال تعطیل می‌شود، و اگر زلزله قوی‌تر باشد، برای همیشه! ما بارها به سران کشور گفتم که بهتر است تا شافلگیر نشده‌ایم، پایتخت را جابجا کنیم و از تهران به جای دیگری منتقل کنیم. آیا باید حتما منتظر یک فاجعه بزرگ انسانی باشیم؟ بهتر نیست که از حالا فکر چاره باشیم. آیا باید پس از تلف شدن دو تا سه میلیون نفر به فکر چاره بیفتیم؟ اگر زلزله بزرگی در تهران اتفاق بیفتد، عده پیشساز قریبانی خواهد گرفت و زندگی‌های هم‌آرزوی مردن خواهند کرد. به عقیده من زلزله یک امر طبیعی است که می‌توان خطر آن را کاهش داد. زلزله برای کشاور ما نیست، این ما هستیم که با سرتانم‌ریزی غلط، با ساختمان‌سازی نادرست، باعث مرگ و میر خود می‌شویم. دولت به عنوان نماینده و حامی مردم باید زلزله شناسی را جدی بگیرد و در جهت کاهش خطرات آن گام‌های جدی بردارد.

با برداشت انسان ندارد. نسبت این دو درجه را می‌توان مشخص کرد. مثلا زلزله بم تنها ۶/۶ ریشتر شدت داشته، اما شدت مرکالی آن بین ۸ تا ۹ بوده است. در سنجش یک زلزله هر دو مقیاس را باید در نظر داشت.

○ خوانندگان بسیاری پرسیده‌اند که علت آسیب‌رسانی بالای زلزله در بم چه بوده است. چرا زلزله‌ای که مثلا چند سال پیش در بیبیهان پیش آمد، چنین تلفاتی نداشت؟

● روز ۲۲ دسامبر در کالیفرنیا، درست در نیمه راه لوس آنجلس و سانفرانسیسکو زلزله شدیدی روی داد، با قدرت ۶ و نیم یعنی کمابیش مشابه زلزله بم. در زلزله کالیفرنیا تنها ۲ نفر جان خود را از دست دادند، در حالی‌که در بم هزاران نفر تلف شدند. چرا؟ اگر سازه‌ها و ساختمانها به اندازه کافی مقاوم باشند، و کانون زلزله از شهر دور باشد طبعاً میزان خسارت زلزله پائین است. به علاوه جنس زمین زیر سازه‌ها هم نقش مهمی ایفا می‌کند. اگر زمین از سنگ سخت و محکم باشد میزان تخریب زلزله کم می‌شود. در بم هر دو مشکل وجود داشت: هم ساختمانها طبق روش قدیمی سنتی از خشت و گل بودند و هم جنس زمین بم از خاک نرم و سستی است. من زمین شهر را هم در قسمت قدیمی و هم قسمت جدید بم مطالعه کرده‌ام و نتیجه گرفتم که در برابر یک زلزله شش درجه‌ای به هیچ‌وجه مقاوم نیست. اگر در بیبیهان دیدیم که به شهر آسیب زیادی وارد نیامد، علتش آن بود که در آنجا کانون زلزله در خود شهر نبود و شدت آن هم کمتر بود.

○ آیا زلزله قابل پیش‌بینی است؟ بسیاری از خوانندگان از جمله آقا یا خانم ناظمی از تهران پرسیده‌اند: چرا شما دانشمندان وقوع زلزله مهیب بم را پیش‌بینی نکردید و در باره آن به مردم و مسئولان هشدار ندادید؟

● در هیچ جای دنیا، نه در ژاپن، نه در آمریکا و نه در اروپا هیچکس هنوز نتوانسته زمان وقوع زلزله را تعیین کند. علم زلزله‌شناسی هنوز در مراحل اولیه و دوران طفولیت خویش است و نمی‌توان از آن انتظار داشت که یک زلزله را پیش‌بینی کند. البته من ایمان دارم که بشر یک روزی به این دانش و توانایی خواهد رسید. اما فعلا دانشمندان تنها می‌توانند با مطالعه پیشینه مناطق و باکاوش در گسل‌ها و با تحقیق در شکستگی‌ها و گسستها بگویند که تا چه حد یک منطقه ظرفیت زلزله دارد و می‌تواند خطرناک باشد، تا در آینده از فعالیت‌های شهرسازی و تاسیساتی در آن خودداری گردد. مثلا از آنجا که زمین یک گسل ۵۶ کیلومتری از منطقه بم عبور می‌کند، می‌توانیم بگوییم که یک زلزله شدید در این منطقه پیش می‌آید. اما زمان آن را هیچکس نمی‌تواند تعیین کند. پس دانش پیش‌بینی زلزله هنوز در مراحل اولیه است و توان زیادی ندارد، مثل بسیاری از بیماری‌ها که هنوز از درمان آنها ناتوان هستیم.

البته پیش از هر زلزله‌ای پیش‌نشانگرهایی وجود دارند که خطر را هشدار می‌دهند، اما دلیل قطعی بر وقوع زلزله نیستند. بارها دیده شده که چنین علائمی ظاهر شده‌اند اما خود زلزله پیش نیامده است. در آستانه وقوع زلزله تغییراتی دیده می‌شود، از این قبیل: گاز رادون صادر می‌شود. درجه حرارت آب چاه‌های عمیق تغییر می‌کند و املاح آنها دگرگون می‌شود؛ مارها از سوراخ خود بیرون می‌آیند؛ رفتار حیوانات عوض می‌شود. این نشانه‌ها البته هست، اما آنها را نمی‌توان به راحتی جدول‌بندی کرد و زمان وقوع زلزله را تعیین نمود. هنوز علم قادر نیست که بگوید چه وقت یک زلزله اتفاق می‌افتد.

○ بی بی سی: بسیاری از خوانندگان از جمله محمدا از تهران و غیرضا از مشهد پرسیده‌اند که اساسا زلزله چیست و چه عواملی دارد؟

● دکتر عکاشه: علت اصلی زلزله گرمای زیاد داخل کره زمین است. درون زمین بسیار داغ است و حرارت آن به پنج شش هزار درجه می‌رسد. هر جا که حرارت باشد، حرکت هم هست. پس حرارت مرکز زمین منتقل می‌شود به لایه‌های بالا و آنها را به حرکت در می‌آورد. هر جا که لایه‌ها ضعیفتر و نازکتر باشند، شکستگی‌هایی پدید می‌آید که گسل خوانند می‌شوند. در سطح کره زمین در مسیر رشته کوه‌های آلپس یا کوه‌های بسیار جوانی هستند، لایه‌ها سست و شکننده هستند. سرزمین ایران هم روی این کوه‌ها قرار گرفته. زلزله چیزی نیست جز شکستن یا پارشدن زمین و تخلیه انرژی از درون کره زمین. انرژی حرارتی که برای مدتی طولانی در داخل زمین ذخیره شده، ناگهان در ظرف چند ثانیه از راه یک گسل آزاد می‌شود و بیرون می‌زند. تمام گسلها فصل مشترک لایه گسسته‌شده هستند با سطح زمین. از برخورد این دو سطح خطی تشکیل می‌شود. پس اثر شکستگی تمام گسلها بر روی سطح زمین به شکل خطی ظاهر می‌شود که ما به آن خط زلزله می‌گوییم که روی زمین کشیده می‌شود. برای نمونه همین زلزله اخیر بر روی زمین گسلی به طول ۵۶ کیلومتر داشته است. در یک منطقه زلزله‌خیز ما یک خط گسل داریم و در کنار آن رشته‌ای از گسل‌های فرعی که روی هم یک زون گسل می‌سازند. برای مثال در شمال تهران از لشکرک تا کرج یک خط گسل بزرگ هست و در کنار آن تعدادی گسل‌های کوچکتر وجود دارد که روی هم زون گسل این منطقه را می‌سازند.

○ در ایران چقدر گسل وجود دارد و این گسل‌ها تا چه اندازه شناخته شده هستند؟

● من به جرات می‌توانم بگویم که در ایران هزاران گسل وجود دارد. گسلهایی که در منطقه زاگرس هستند که از بندرعباس تا کرمانشاه جریان دارد و تا عراق و ترکیه ادامه پیدا می‌کند. گسلهای دیگری که از تبریز تا قزوین و تهران و شاهرود و مشهد ادامه می‌یابد، و گسلهای شرق ایران. در همه جا هزاران گسل وجود دارد. هر جا که طول گسلها بیشتر باشد، نشانه آنست که شکستگی بیشتر بوده و امکان زلزله در آینده هم بیشتر است. می‌توان نتیجه گرفت که این گسلها در گذشته فعال بوده‌اند. مطمئنا در طول دوازده سال گذشته بیش از صد زلزله بزرگ در کشورمان داشته‌ایم. هر زلزله چیزی نیست جز شکستن گسل و پارگی زمین. زلزله یک پدیده صد در صد طبیعی است. با این سانحه زمین انرژی خود را خالی می‌کند و تعادل خود را بازمی‌یابد.

○ برخی از خوانندگان ما مانند مصطفی از تهران و آخر از کرج پرسیده‌اند: شدت یک زلزله به چیست؟ قدرت آن یا زمان تداوم آن؟

● ما دو معیار داریم برای سنجش اندازه یک زلزله. یکی درجه ریشتر است که میزان انرژی تخلیه‌شده از کانون زمین را نشان می‌دهد. دیگر درجه مرکالی است که به میزان تخریب سازه‌های روی زمین و برداشت انسانها از زلزله مربوط می‌شود. مثلا اگر زلزله آدم خفته را از خواب بیدار کند، گفته می‌شود که شدت زلزله ۶ درجه مرکالی بوده است. اما اگر زلزله بزرگی در مثلا بیابان رخ بدهد، چون به سازه‌های انسانی آسیب نمی‌رساند، درجه مرکالی آن ناچیز است. پس درجه مرکالی با نسبتی که هر زمین‌لرزه‌ای با انسان دارد، سنجیده می‌شود. در حالی‌که درجه ریشتر یک مساله خارجی است و هیچ ارتباطی



به زانوی غم، پناه آورده است. فواهری که تا دیروز با برادرک فویش به شاری می‌خواند و می‌خندید و حالا جسم فروشکسته او در پیش رو آوای غم در گلویش می‌شکند: «برادر، غرق فونه برادر، کاکلش آتشفشونه»

### سرقت ۹۵ هزار تخته چادر در جاده زاهدان - بم

مسئول ستاد معین جمعیت هلال احمر استان خراسان در منطقه زلزله‌زده بم که مسئولیت امدادرسانی به مردم حادثه‌دیده منطقه ارگ قدیم را بر عهده دارد از شروع مرحله جدید امدادرسانی به مردم خبر داد. معجد مذهبی، در گفتگو با خبرنگار ایلنا اعلام کرد: هلال احمر در منطقه بم ۹۵ هزار تخته چادر توزیع کرد که متأسفانه بسیاری از آنها به دست غارتگرانی که از مناطق مختلف به منطقه آمدند افتاده است و تنها حدود ۳۰ هزار چادر به دست حادثه‌دیدگان رسیده است. در مرحله سوم امدادرسانی که پس از دو مرحله خروج اجساد و مجروحین صورت می‌گیرد امدادگران هلال احمر با مراجعه به محل چادرهای استقرار یافته در منطقه آمار از خانواده‌های حادثه‌دیده به منظور امدادرسانی کامل‌تر فراهم می‌کند. مذهبی گفت: تریلی حامل چادرها را در جاده زاهدان - بم به سرقت برده‌اند که پس از اعلام هلال احمر به پلیس آنها موفق به یافتن تنها ۳ دستگاه تریلی شدند. امدادگران هلال احمر از صبح امروز موظف به سرکشی به تک تک چادرهای حادثه‌دیدگان و همکاری مردم با مأموران امدادگری هلال احمر باعث تسریع در امدادرسانی محترمانه به نیازمندان خواهد شد.

مسئول ستاد هلال احمر خراسان همچنین در خصوص اعتراض و ناراضی مردم از روند امدادرسانی مأموران، گفت: با گذشت یک هفته

از حادثه و شروع مرحله سوم امدادرسانی، هلال احمر موظف شده است تا سه ماه آینده به حادثه‌دیدگان کمک کند و نیازهایشان را تامین کند. که در این راستا توزیع نیازهای اضطراری به هر صورت ممکن چه غلط چه درست و یا چه به صورت غارت‌شده صورت گرفته است. وی در خصوص عدم توزیع کمک‌ها به مردم و نگهداری آنها در انبارها، افزود: وزارت کشور به کرمان دستور داده است که هیچ کمکی به بم ارسال نشود چون در حال حاضر علاوه بر انبارهای کرمان، انبارهای بم نیز مملو از کالای کمکی است.

در حال حاضر مشغول تجهیز انبارها برای ماه‌های آینده هستیم. دیگر کمک‌ها وارد منطقه نخواهد شد، تا زمانی که آمار آسیب‌دیدگان واقعی منطقه برای توزیع نیازهای زیستی مشخص شود. وی که از زلزله نائین، رودبار، بجنورد و بم مسئولیت ستاد هلال احمر استانی را بر عهده داشته است، گفت: مدت ۳ ماه برای ساماندهی زلزله‌زدگان بسیار کم است و گمان می‌رود این روند ۸ ماه به طول انجامد. مذهبی همچنین از غارت اجناس هلال احمر در منطقه ارگ قدیم به هنگام نخستین حضور مقامات کشور در منطقه از سوی اشرار و غارتگران خبر داد. افسرادی هستند که عمدتاً به غارت محموله‌های ارسالی پرداخته‌اند. لیکن با این وجود قبول داریم که کمک‌ها به مناطق دورافتاده روستاها نرسیده است.

### بار این کانتینر به کجا می‌رود؟

بازار ناصر خسرو قیامت است از وفور نعمت این را یک ماه بعد از زلزله منجیل هم تجربه کردیم

روزنامه شرق / مریم خورشید

کسک آمدند. اما فردای روز حادثه، در همان خیابان‌های پر از آوار شهر بم، ده‌ها و شاید صدها نفر، زنده زنده، مردند و کسی هم نفهمید. آنها هنوز هم به شکل زنده‌ها راه می‌روند، به شکل زنده‌ها نفس می‌کشند و به شکل زنده‌ها اعتراض می‌کنند. اما فقط خودشان می‌دانند که مرده‌اند و کسی آنها را نمی‌بیند.

**جمعه اول**

هنوز همه داغ هستند. آن قدر داغ که شیون‌کردن را فراموش کنند. می‌دوند، می‌دوند و می‌دوند. خشت‌ها، آجرها، چوب‌ها، سرانگشت امدادگر زخم شده، زخم‌تر و زخم‌تر. کسی پیدا شد. زنده شد. همه می‌دوند و صلوات رها می‌شود. امدادگر می‌دود، خانه

بدون مقدمه: نوشتن از مردمی که هنوز هستند، نفس می‌کشند و می‌خواهند زندگی کنند. رگز کهنه‌گی خبر را در برنمی‌گیرد. یک هفته از پاد زلزله بم گذشته است. اکنون بالغ بر «۳، ۴» هزار نفر از اهالی بم و یا هر رقم رسمی و غیر رسمی که از سوی مسئولان اعلام شده در خاک خوابیده‌اند. اما هنوز چادرها بر پا هستند. هر چند هیچ رونقی از زندگی را نداشته باشند. هر چند کسی خندیدن را به یاد نیاورد، هر چند ندایی‌ترین ابزار یک زندگی شهری در بم اندازنی شده باشد، اما هنوز نمادهای زندگی زیستن در شهر بم و روستاهای پیرامون آن وجود دارد. صبح جمعه هفته قبل بود که هزاران می‌مردند. هزاران نفر گریه‌یستند و هزاران نفر به

برای ظهر دعوت هستند. وانت ارتش می‌رسد با سه سرباز. سربازها اول پدر را می‌برند. زن شیون می‌کشد. سرباز را با آجر، می‌پرانند. آمبولانس هلال احمر هم رسید. اعضای خانواده هنوز روی زمین خوابیده بودند که زن را سوار آمبولانس کردند. زن فریاد می‌کشید. ظهیر مهمان داشت. برای دختر کوچکش. خوب نبود اگر مهمانان می‌رسیدند و او در خانه نباشد.

«بروات» نزدیک بم است. شاید ۵ کیلومتر بیشتر یا کمتر. شهر خلوت است. یکی از خیابانها را بسته‌اند. کنجکاو، کارت خبرنگاری، مراسم چانه‌زنی و حالا راز خیابان بسته را می‌فهمی. در این خیابان، شهرداری بروات محل ذخیره و انبار کمک‌های ارسالی است که توسط ارتش و سربازها محافظت می‌شود. سرباز. تفنگش را محکم به سینه چسبانده و از در ورودی محافظت می‌کند. ۱۹ ساله است. مرد مقلبل ایستاده. دشنام می‌دهد. بلند. بلندتر و بلندتر. اعضای خانواده‌اش گرسنه‌اند. چادر ندارند. هوا سرد است. خسته‌اند

مرد می‌داند آن سوی در آهنی که سربازها با تفنگ‌هایشان از آن محافظت می‌کنند، خروارها چادر، خروارها غذا، خروارها پتو، انبار شده است. مرد بر سینه سرباز مشت کوباند. سرباز ۱۹ ساله بود. محکم. محکم‌تر و محکم‌تر. چشمان سرباز ۱۹ ساله نم زد. اما هنوز محکم ایستاده بود. دستور این بود. بغض مرد می‌ترکید. خسته شده. خسته‌تر از ثانیه قبل. یک بار دیگر به سمت سرباز، پورش می‌برد. سرباز محکم ایستاده است و یک مشت محکم دیگر. سرباز برای چه ایستاده‌ای؟ هیچ کس از سرباز نرسید. دستور این بود.

مرد روی جدول خیابان روبروی ساختمان شهرداری بروات پله شد. سرباز. ۱۹ ساله بود. مرد خسته بود. چادر می‌خواست و سرباز می‌دانست باید از خروارها چادر و پتو و غذا محافظت کند. آیا باید کنار برود. اما سرباز محکم ایستاد. چشمان سرباز هنوز نم داشت اما مرد چشمان خیس سرباز را ندید و وقتی واژه‌های ادامه در صفحه ۱۰

## علل کناره گیری تلاشگران سیاسی و ضرورت پیوستن مجدد آنان

### به صفوف تشکیلاتی

#### یدالله بلدی

روند انقلاب بهمن موجب گردید که مردم میهن مان بویژه جوانان قدم به عرصه فعالیت سیاسی بگذارند. در روزهای آغازین انقلاب بخشی از جوانان که از شور و آگاهی بیشتری برخوردار بودند برای تداوم فعالیت خود و بر اساس دیدگاهها و آرمان‌هایشان به جریانات سیاسی موجود در جامعه پیوستند و این بار فعالیت‌نویینی را در عرصه تشکیلاتی در سازمان‌های سیاسی آغاز کردند.

گرایش جوانان به عضویت در سازمان‌های سیاسی و فضای نسبتاً آزاد اوایل انقلاب شرایطی را ایجاد کرد که سازمان‌های سیاسی با عضوگیری از نیروهای جوان از نظر کمی رشد کرده و به سازمان‌هایی بزرگ و فراگیر فرا رویدند.

اما فضای نسبتاً آزاد دیری نپایید و رژیم برای تثبیت پایه‌های استبداد خود ماشین سرکوب را به حرکت درآورد و هزاران نفر از فعالین سیاسی دستگیر و روانه شکنجه‌گاه‌های هولناک رژیم شدند. تعداد کثیری از تلاشگران سیاسی برای مصون ماندن از دستگیری و ادامه مبارزه که دیگر در عرصه سیاسی ایران امکان پذیر نبود ناچار راهی دیار غربت و تبعید ناخواسته شدند و هزاران نفر از اعضای سازمان‌های سیاسی از طرق گوناگون خود را به خارج از کشور رساندند. در سال‌های آغازین تبعید، اعضای سازمان‌های سیاسی هر چند که بار شکستی سنگین و ضرباتی سهمگین را بر دوش می‌کشیدند اما فعالیت خود را در شرایطی نوین با شور و جدیت آغاز کردند. اما پس از مدتی تمامی جریانات فعال دچار پراکندگی و کناره‌گیری اعضای خود شدند و بعضی از سازمان‌ها اعلام انحلال کرده و به فعالیت تشکیلاتی خود خاتمه دادند.

اینک به اختصار به علل کناره‌گیری فعالین سیاسی در خارج از کشور بپردازیم.

۱- دور بودن از فضای سیاسی ایران  
واقعیت این است که هر چند که تلاشگران سیاسی پیگیرانه از طریق رسانه‌های گروهی و ارتباطات فردی در جریان اخبار و رویدادها و تحولات کشورمان قرار می‌گیرند اما مشکلات و مصائب مردم و رنجی را که برای امرار معاش می‌کشند و ستم‌های گوناگونی را که متحمل می‌شوند به طور زنده و ملموس قابل درک نیست. دور بودن از واقعات جامعه به مرور زمان بر بخشی از تلاشگران تاثیر می‌نهد و آن‌ها را از تلاش بازمی‌دارد و مسئولیت خود را در قبال سرنوشت مردم به فراموشی می‌سپارند.

۲- مشارکت در چرخه اقتصادی کشور میزبان  
هر پناهنده یا مهاجر پس از طی مراحل اولیه برای اخذ اقامت برای تامین نیازهای اولیه زندگی و کسب هویت اجتماعی وارد چرخه اقتصادی کشور میزبان می‌شود و هر فرد با توجه به نوع تخصص یا دیگر توانایی‌ها و امکانات در یکی از بخش‌های اقتصادی به فعالیت می‌پردازد و یا در دانشگاه‌ها و دیگر موسسات آموزشی به تحصیل مبادرت می‌ورزد و چون اغلب مهاجران شناخت دقیقی از مناسبات و ارتباطات سیستم‌های پیچیده اقتصادی و اداری کشور میزبان ندارند و فاقد تخصص‌های مورد نیاز بخش‌های گوناگون اقتصادی هستند ناچار باید توان و دقت بیشتری را برای تامین هزینه‌های زندگی صرف کنند و در نتیجه اوقات کثیری برای شرکت در فعالیت‌های سیاسی باقی می‌ماند.

۳- وجود فضای ناپسند  
برخی از فعالین سیاسی که دوران تبعید را کوتاه پیش‌بینی می‌کردند پس از طی سالیان نسبتاً طولانی دچار سرخوردگی و ناامیدی شده و فعالیت سیاسی را در خارج از کشور غیر موثر و بی‌بهره تلقی می‌کنند و فعالیت و روابط سیاسی خود را به طور نسبی قطع می‌کنند.

۴- تاثیرات ویژگی‌های فرهنگی جامعه میزبان  
ویژگی‌های فرهنگی جامعه میزبان در طولانی مدت بر عقاید و دیدگاه‌های سیاسی و مناسبات اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی اثر می‌نهد و برخی از تلاشگران سیاسی فعالیت

سیاسی را با شیوه‌های سابقا متداول موثر و کارساز ارزیابی نمی‌کنند و بر این باورند که فعالیت سیاسی شیوه‌های نوینی را می‌طلبد و در چارچوب مناسبات گذشته حاضر به فعالیت نیستند. البته در اینجا هدف ارزش‌گذاری مثبت یا منفی ویژگی‌های فرهنگی این جوامع نیست، بلکه فقط تاثیرات کلی آن مورد نظر است.

#### ۵- عدم برخورد با گذشته

و نقد نکردن خطاها و اشتباهات  
بدون شک تمامی سازمان‌های سیاسی در موضع‌گیری، خط مشی و نحوه برخورد با جمهوری اسلامی دچار خطاهای عمدی شدند. هر چند که عوامل زیادی در ایجاد این خطاها اراده و تسایلات و آرمان‌های این جریانات سیاسی بوده اما متأسفانه تاکنون هیچ کدام از سازمان‌های سیاسی عملکرد گذشته خود را به گونه‌ای شفاف و کامل نقد نکرده است. به همین علت بعضی از اعضای این سازمان‌ها، سبیل‌انگاری در قبال این وظیفه‌میرم را عامل مهمی در کناره‌گیری خود می‌دانند و از این رو نگرش و قضاوت آنان نسبت به خط مشی کنونی نیز خوش‌بینانه نیست. امیدوارم سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت در این وظیفه‌سنگین پیشگام باشد و خطاهای گذشته را که مسلماً بخشی از آن اجتناب‌ناپذیر بود به نقد بکشد.

فعالین سیاسی که از طنز و کنایه سازمانی خود جدا شده‌اند و کنش‌های مختلفی را از خود بروز می‌دهند. بعضی از آنان همچنان در حاشیه سازمان می‌مانند و از خط مشی و عملکرد سازمان آگاهند و تشریحات وابسته را مطالعه کرده و در مراسم سازمانی شرکت می‌جویند.

برخی به فعالیت‌های غیرتشکیلاتی روی می‌آورند که از انتشار روزنامه یا مجلات، نوشتن مقاله یا کتاب و یا پرداختن به کارهای هنری و دستاورد آنان می‌باشد. گروهی نیز تمامی ارتباط خود را حتی روابط عاطفی را نیز با یاران گذشته قطع می‌کنند و با قضاوتی غیر منصفانه و ناعادلانه پدید آوردن تمامی مشکلات فردی و اجتماعی را نتیجه عملکرد سازمان وابسته خود می‌دانند و شرایط و عوامل ایجاد مشکلات را نادیده گرفته و نقش خود را هر چند کوچک در نظر نمی‌گیرند.

اکنون با توجه به شرایط حساس میهن‌مان و وظیفه‌ای که در قبال مردم کشورمان داریم ضرورت ایجاد می‌کند که فعالین سیاسی در خارج از کشور به صفوف سازمانی خود بازگردند و از نظر کمی و کیفی به توانمندی سازمان بیفزایند و اعضای سازمان نیز وظیفه‌مندند که نیروهای پراکنده و جداشده سازمان را به آغوش خانواده بازگردانند و از توان و تلاش آنان برای غنای سازمان بهره‌جویند، برای پیشبرد اهداف سازمان و استحکام آن و امید به آینده‌ای پربارتر ما خواهان بازگشت رفقای قدیمی به صفوف تشکیلات هستیم.

قبل از هر چیز ضروری است تاکید کنم که در جمهوری اسلامی انتخابات به معنای عرفی آن وجود نداشته است. زیرا مردم مجبور بودند از میان منصوبین شورای نگهبان افرادی را انتخاب کنند. علاوه بر این غیرخودی‌ها نیز از بدیهی‌ترین و ابتدایی‌ترین حق خود، که همانا حق انتخاب‌شدن باشد، محروم بودند. به همین دلیل و نیز سایر دلایل بتدریج بازار انتخابات در جمهوری اسلامی به سردی گرائید و در هر انتخابات نسبت به قبل، تعداد شرکت‌کنندگان کاهش یافت.

این روند تا دوم خرداد ۷۶ ادامه داشت، که در این روز، ما شاهد شرکت بیسابقه مردم در انتخابات هستیم. علت این امر همانا این بود که مردم در شعارهای خاتمی نجات خویش از یوغ استبداد ولایت مطلقه فقیه را می‌دیدند و انتظار داشتند قانون و قانونیت به جامعه بازگردانده شود.

مردم ایران و نیز بخش بزرگی از اپوزیسیون پیروزی خاتمی را جشن گرفتند و امید به آن بستند.

در سازمان ما این امید آنقدر بالا بود که کنگره ششم سازمان که در آستانه انتخابات مجلس ششم برگزار شده بود، از سوی رهبری جریان باورمند به اصلاح رژیم و با الهام از شعار انتخاباتی جبهه مشارکت تحت عنوان «ایران برای همه ایرانیان» طرح التزام عملی به قانون اساسی به کنگره ارائه شد که متأسفانه حدود ۵۰ درصد آن را نیز می‌آورد.

به این ترتیب از اپوزیسیون خارج کشور نیز هم‌صدا با اصلاح‌طلبان حکومتی گشت و در مشروعیت بخشیدن به انتصابات تحت عنوان انتخابات و در عرصه جهانی یاری رساندند.

علیرغم دل‌مشغولی این بخش از اپوزیسیون در خارج کشور به تئوری امکان اصلاح رژیم از درون، و شرکت در رای‌دادن تحت هر شرایطی و حمایت از خاتمی و اصلاح‌طلبان حکومتی در برابر جناح به اصطلاح محافظه کاران، مردم ایران در باره دیدن کارنامه دولت خاتمی به فاصله‌گیری از رژیم پرداختند. اپوزیسیون خارج کشور و منجمله سازمان ما، به شرکت در انتخابات دور دوم ریاست جمهوری، ۱۴ میلیون در انتخابات شرکت نکردند و بدین ترتیب ناقوس افول شانس خاتمی در تداوم فریب دادن مردم را به صدا درآوردند.

انتخابات شوراهای شهر، این عدم اعتماد را در آشکارترین شکل بیان کرد. اینک جای بسیار خوشوقتی است که با وجود مخالفت‌های جدی، سازمان ما، سیاست تحریم فعال چنین نمایشی را برگزیده است.

من همواره بر یک موضوع باور داشته و بر آن پای فشرده‌ام و آن این که در جمهوری اسلامی انتخابات نام‌گذاری شده انتصابات است. از این زاویه می‌توان چنین خیمه‌شب‌بازی را نفی نیز کرد.

این موضوع به این معنا نیز هست که در چنین شرایطی حتی اگر بخش قابل توجهی از مردم هم در انتخابات شرکت کنند، وظیفه روشن‌فکران تبعیت از ناآگاهی آن‌ها نیست. زیرا ما باید در توم‌زدایی مردم کوشا باشیم، نه دنباله‌رو

## پیراهون انتخابات مجلس هفتم

#### ماشاءالله سلیمی

انتصابات است.

متأسفانه در عرصه اخیر اپوزیسیون دچار افراط و تفریط است و این وضعیت بارها از سوی اپوزیسیون اپوزیسیون‌نا مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

اگر در دوره شاه کنفدراسیون خارج کشور نقش مهمی در افشای دیکتاتوری شاه داشت در شرایط کنونی به دلیل پراکندگی اپوزیسیون دموکرات و عملکرد طرفداران رژیم در خارج کشور، چهره حکومت آنچنان که لازم و ضروری است به افکار عمومی دنیا و به ویژه مردم اروپای صنعتی شاسانده نشده است.

انتخابات آن عرصه‌ای است که می‌توان حول آن متحد شد و به همکاری پرداخت و افکار عمومی مترقی خارج از کشور را قانع نمود که در ایران هنوز هم که هنوز است در به همان پاشنه سابق می‌چرخد و ایران دور خاتمی تفاوت چندانی با ایران دوره رفسنجانی ندارد.

در داخل کشور نیز نقش اپوزیسیون خارج کشور به مراتب افزایش یافته است. زیرا دسترسی بدون در دستر آن‌ها به وسایل ارتباطی و نیز عدم دسترسی گزیده‌های رژیم به آن‌ها، آن‌ها را قادر به افشاگری‌های وسیع‌تر در مورد ماهیت واقعی انتخابات می‌کند.

این افشاگری‌ها، زمانی موثرتر خواهد بود که سازمان‌های سیاسی طرفدار برکناری رژیم بتوانند با ارائه یک آلترناتیو دموکراتی، هماهنگ عمل کنند.

گر چه تحریم و یا عدم شرکت و دعوت از مردم به شرکت نکردن در انتخابات اهمیت زیادی دارد، اما در شرایط کنونی جامعه ما، اگر با شعارهای اثباتی همراه نگردد هنوز ناقص است. از این رو به اعتقاد من باید ایده‌رفراندوم برای تعیین حکومت و تغییر بنیادین قانون اساسی به شکل گسترده‌ای ترویج و تبلیغ گردد. چنین روشی این امکان را فراهم می‌کند که مردم به تدریج در مبارزه نفی‌آمیز خویش علیه رژیم یا جنبه اثباتی موضوع آشنا شده و برای به دست آوردن آن تلاش کنند.

تحریم ساده‌گرچه مشروعیت رژیم را زیر سوال می‌برد، اما هنوز ضربه تکان‌دهنده به رژیم به حساب نمی‌آید، چنین امری زمانی کارا و لزاننده خواهد بود که با شعارهای اثباتی همراه گردد و مردم به طور جدی خواهان تحقق آن‌ها شوند.

اگر اپوزیسیون دموکرات بتواند شعار رفراندوم برای تعیین حکومت و تغییر بنیادین قانون اساسی را به شعار مردم تبدیل کند، آنگاه می‌توان با صدای رسا اعلام کرد که: صبح آزادی از دست استبداد دینی نزدیک است. چنین امری شدنی است. بیایید با هم و برای هم و برای مردم کشور خویش دست در دست هم گذاشته، متحدانم برداریم.

⚡ جالب است بدانید که این طیف از رفقا بر اثر محاسبه اشتباه اولیه فکر کردند، طرحشان رای آورده، پایکوبی و روپوسی‌ای راه‌انداخته بودند که واقعا تماشایی بود. تعدادی از آن‌ها هسوراکشان می‌گفتند: «گل دقیقه ۹۰» و منظورشان از این کلمه این بود که توانسته‌اند در آخرین دقیق کنگره به چپ سازمان «گل» بزنند.

## هموطنان، رای ندهید!!!

#### فرهاد عرفانی

در طی بیست و پنج سال گذشته بر سر ملت ایران و مملکت آمده است، هیچ معنا و مفهوم دیگری ندارد. شرکت در انتخابات یعنی؛ تداوم بدیختی، تداوم غارت و چپاول ثروت‌های ملی، تداوم فساد و فحشاء و اعتیاد و بی‌خانمانی و گسرنای و بی‌کاری و ویرانی؛ شرکت در انتخابات یعنی تداوم ظلم به زنان و کودکان ایران، یعنی تداوم سرکوب، یعنی تداوم تحقیر، یعنی تداوم ذلت؛ هم‌وطنان گرامی! اگر خواهان زندگی بهتری هستید، اگر خواهان

با توجه به مساله تأیید صلاحیت نامزدها، امکان ندارد، باز هم این مجلس، و آن نمایندگان، خارج از چهارچوب‌های تعیین‌شده توسط خامنه‌ای، رفسنجانی و جنتی، قادر به پیشبرد هیچ کاری نیستند.

#### هموطنان!

شرکت شما در انتخابات، جز مشروعیت دادن به حکومت روحانیت، و غارتگران بازاری و دلال‌های بین‌المللی، شری ندارد. شرکت شما در انتخابات، جز تأیید همه، بدبختی‌ها و فجایعی که

آزادی و عدالت هستند، اگر خواهان استقلال ایران و قطع دست چپاولگران خارجی از منابع ملی ایران هستید، اگر به فدای فرزندان و آینده، مملکت می‌اندیشید، و اگر خواهان احقاق حقوق از دست‌رفته، خود هستید، در انتخابات مجلس شرکت نکنید.

#### هموطنان!

فریب تبلیغات دروغین و شعارهای توخالی سران جمهوری اسلامی را نخورید! به اعمال این افراد در بیست و پنج سال گذشته بنگرید و سپس تصمیم بگیرید! شرکت هر یک نفر از شما، و هر یک رای شما (صرفظن از این که به چه کسی باشد)، یک مهر تأیید به کارنامه بیست و پنج ساله خیانت و جنایت سرمداران جمهوری اسلامی است! هم‌میهنان عزیز در انتخابات شرکت نکنید!



# دین و حقوق بشر

محمدرضا نیکفر

WWW.NILGOON.ORG

پروژه از سایت اینترنتی «نیلگون»

## زبان استراتژیک دینی

دین همه گیر است و مثل هر پدیده همه گیر دیگری مقوله‌هایش در گفتار همگانی تعریف می‌شوند تعریف نه در معنای مرزگذاری معرفتی، بلکه به صورت تشخیصی در کاربرد. هر مقوله‌ای دارای یک طیف معنایی است که در تغییر است و روح زمان را منعکس می‌کند. دین اما عالمان خود را نیز دارد که موظف‌اند مقوله‌های دینی را تعریف کنند یعنی بر آنها مرز بگذارند، مرزهایی که هر چند متغیر هستند، اما ابهام‌های آنها از نوع ابهام‌های گفتار روزمره نیست و سیالیت و انعطافی هدفمند دارند. زبان تخصصی دینی از نوع زبان نظری نیست، چیزی است در زمره گفتارهای استراتژیک که هدفی را در نظر دارند و ابزارهای آن را فراهم می‌کنند و یکی از این ابزارها خود می‌تواند مبهم‌گویی و ابهام‌آفرینی باشد. زبان عالمان دینی زبان یک شغل است و آوازه‌دهی‌شان تبلیغ برای متاع معینی است. گفتار ایشان همان گفتار روزمره نیست، اما توانایی منحصر به فردی دارد برای آنکه از راه رامیانه شدن، به گفتار عمومی راه یابد و به مثابه ایدئولوژی، گفتار عمومی در مورد دین را جهت دهد.

مدتی است که متخصصان دین در اندیشه حقوق بشر هستند. در زبان استراتژیک آنان هر دو گزاره مثبت و منفی در باره سازگاری یا ناسازگاری دین با حقوق بشر تقریر شده است. مستگرایان طبعاً بر ناسازگاری این دو تأکید می‌کنند. محتوای گزاردهای آنان فرق دارد با آنچه در گفتار روزمره یا در بحث نظری در این باره گفته می‌شود. گزاردهای نظری را نمی‌توان در برابر گزاردهای ایدئولوژیک گذاشت. این گزاردهای نظری‌اند که ثابت یا باطل می‌شوند. گزاردهای ایدئولوژیک میداندار می‌شوند، به تدریج از میدان به در می‌روند، یارنگ عوض می‌کنند، محتوا عوض می‌کنند و می‌کوشند در صحنه بمانند. هیچ گزاره ایدئولوژیکی را نمی‌توان باطل کرد. تنها کار شدنی تنگ‌کردن عرصه بر آنهاست تا به دلیل آگاهی انتقادی عمومی فرصت میدانداری نداشته باشند. بسیار پیش می‌آید که در بسرابر یک گزاره ایدئولوژیک یک گزاره ایدئولوژیک دیگر قرار گیرد، گزاره‌ای به صورت منفی و گزاره‌ای به صورت مثبت تقریر می‌شود. اینها اما نه نقیض هم، بلکه رقیب هم‌اند.

گزاردهای ایدئولوژیک چه بسا به صورت گزاره‌های نظری معرفی می‌شوند و گاه هسانی را بیان می‌کنند که در عرصه نظر بیان‌شدنی است. گزاره ناسازگاری دین و حقوق بشر به عنوان گزاره‌ای دینی از این نوع است. در این حال گزاره صریحاً حویث و واقعیتی تاریخی را بازتاب می‌دهد. گزاره ایدئولوژیک سازگاری چنین نیست. این گزاره معمولاً با توسل به حق تفسیر بیان می‌شود و بیان‌کننده آن روشنفکران دینی‌اندیشی هستند که بر آنند به باستگی‌های عصر جدید گردن بگذارند. از حق تفسیر اما به لحاظ نظری هیچ حقانیتی در تفسیر حاصل نمی‌شود.

دین مدام موضوع تفسیر است. به تعداد مومنان دین وجود دارد. اشتراک در یک فرهنگ دینی، که قواموس و آداب و رسوم و منش اخلاقی و جهانی‌یی خاص خود را دارد، مجسوع‌ای را مشخص می‌کند که به صورت طبیعی - تاریخی شکل می‌گیرد. کسی که در جامعه‌ای پیرو دینی خاص متولد شود، معمولاً به کیش آن جامعه درمی‌آید. این وجه طبیعی آن مجسوعه است. قید تاریخی به تبارشناسی آن و دوره‌های مختلف زندگی مجسوعه به عنوان یک واحد اشاره دارد. کسی که با حرارت از یک اعتقاد دینی دفاع می‌کند و پیروی از آن را واجب مطلق می‌داند، خود به صورت اتفاقی بدان باور رسیده است. ممکن بود در میان پیروان کیش دیگری متولد شده یا خانواده‌اش به دپاری دیگر کوچ کرده و او در محیط تربیتی

معروف را بپذیرد و از منکر دوری جوید، وگرنه مجازات می‌شود. در این حال مجاز نیست اصل آزادی فردی را در برابر فرمان دین بگذارد. موضوع حقوق بشر، انسان چونان انسان است. در اعلامیه جهانی حقوق بشر مجسوعه‌ای از آزادیها برشده شده که حق هر انسانی‌اند. ماده نخست اعلامیه با صراحت می‌گوید: «تمام افراد بشر آزاد زاده می‌شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند». ماده دوم بر این مبنا قید می‌کند: «هر کس می‌تواند بی هیچ گونه تمایزی، پیوسته از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، و همچنین منشا ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر وضعیت دیگر، از تمام حقوق و همه آزادیهای ذکر شده در این اعلامیه بهره‌مند گردد». این پیش با نگرش دینی، خاصه در نوع توحیدی آن، ناسازگار است. دینهای توحیدی فقط با یکتادانی آفریدگار و یکتاپرستی مشخص نمی‌شوند. مشخصه تاریخی و تاریخساز آنها این بوده است که پیروانشان فقط خود را برحق دانسته و خارج از دایره آیین خویش را گمراهی و تباهی می‌دانستند. از منظر این دینها، در دوره‌ای که هنوز عصر جدید آنها را وادار به همساز با پیامدهای ادراک آزادی نکرده، نمی‌توان حکم کرد که همه انسانها، با هر دین و عقیده‌ای، «از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند».

حقوق بشر را اگر نه به انسان چونان انسان، بلکه به انسانهای مشخصی برگردانیم که به عنوان شهروند تابع نظم سیاسی مشخصی هستند، به سخنی دیگر اگر نه از یک ایده انتزاعی حق، بلکه از نظم سیاسی و تلاش برای دموکراتیک کردن جامعه و سیاست عزیمت کنیم، باز در مورد برداشت دین از حقوق بشر به نتیجه مشابهی می‌رسیم. نظم سیاسی و اجتماعی‌ای که دین ارزشهای خود را در آن متجلی می‌بیند، آنی نیست که بتوان آن را دموکراسی‌ای دانست که بودشیایی حقوق بشر تابع بودشیایی آن است.

پس کلا می‌توان گفت که دین اصیل سنتی، یعنی آن دین دستکاری نشده توسط عصر جدید، درکی از حقوق بشر نداشته است، زیرا حقوق بشر با گسست از منش عبودیت پا گرفته است، اما آن دین بر بنیاد عبودیت بوده است. اگر منش عبودیت با انقلابهای فکری و سیاسی عصر جدید در هم نمی‌شکست، هزاران سال هم اگر می‌گذشت در واتیکان یا قم مفهومی به نام حقوق بشر زاده نمی‌شد.

معروف را بپذیرد و از منکر دوری جوید، وگرنه مجازات می‌شود. در این حال مجاز نیست اصل آزادی فردی را در برابر فرمان دین بگذارد. موضوع حقوق بشر، انسان چونان انسان است. در اعلامیه جهانی حقوق بشر مجسوعه‌ای از آزادیها برشده شده که حق هر انسانی‌اند. ماده نخست اعلامیه با صراحت می‌گوید: «تمام افراد بشر آزاد زاده می‌شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند». ماده دوم بر این مبنا قید می‌کند: «هر کس می‌تواند بی هیچ گونه تمایزی، پیوسته از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، و همچنین منشا ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر وضعیت دیگر، از تمام حقوق و همه آزادیهای ذکر شده در این اعلامیه بهره‌مند گردد». این پیش با نگرش دینی، خاصه در نوع توحیدی آن، ناسازگار است. دینهای توحیدی فقط با یکتادانی آفریدگار و یکتاپرستی مشخص نمی‌شوند. مشخصه تاریخی و تاریخساز آنها این بوده است که پیروانشان فقط خود را برحق دانسته و خارج از دایره آیین خویش را گمراهی و تباهی می‌دانستند. از منظر این دینها، در دوره‌ای که هنوز عصر جدید آنها را وادار به همساز با پیامدهای ادراک آزادی نکرده، نمی‌توان حکم کرد که همه انسانها، با هر دین و عقیده‌ای، «از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند».

حقوق بشر را اگر نه به انسان چونان انسان، بلکه به انسانهای مشخصی برگردانیم که به عنوان شهروند تابع نظم سیاسی مشخصی هستند، به سخنی دیگر اگر نه از یک ایده انتزاعی حق، بلکه از نظم سیاسی و تلاش برای دموکراتیک کردن جامعه و سیاست عزیمت کنیم، باز در مورد برداشت دین از حقوق بشر به نتیجه مشابهی می‌رسیم. نظم سیاسی و اجتماعی‌ای که دین ارزشهای خود را در آن متجلی می‌بیند، آنی نیست که بتوان آن را دموکراسی‌ای دانست که بودشیایی حقوق بشر تابع بودشیایی آن است.

## موضوع در سطح گفتار همگانی

پس می‌توانیم برنیمیم که دین با حقوق بشر سازگار نیست. این برنهیست اما فقط آن هنگام درست است که هر دو مفهوم دین و حقوق بشر را با محتوایی شفاف و با مرزهایی تیز جدا گشته از پیرامونشان تعریف کنیم. این دو مفهوم در کاربست روزمره خود چندان شفاف نیستند، به سیالیت تفسیری میدان می‌دهند و تابع برداشتهای مختلف می‌شوند. آنها به اموری انسانی ارجاع می‌دهند و از این نظر سیالیت تفسیری در بود آنهاست. پیش می‌آید که با تفسیری خاص، به صورت آگاهانه یا فقط در واکنش تجربی و بی هیچ مقدمه‌چینی گفتارهای مشخصی، گفته شود: «دین با حقوق بشر سازگار است». این سخن معمولاً پیش از آن که خواهد مدعی ثبت واقعیت در گزاردهای آغازگر یک بحث نظری باشد، بیان یک خواست، آرزو، انتخاب و سلیقه است. گزارنده با این گزاره می‌گوید، که دینی می‌خواهد یا دینی را می‌پسندد و آن ادراکی از دین را درست می‌داند که با حقوق بشر سازگار باشد. گزارنده ممکن است مفهوم حق بشری را نیز به همین صورت ناشفاف در ذهن داشته باشد و تصور کند آزادی به عنوان مقوله بنیادی در ایده حقوق بشر، سازگاری کامل دارد با ارزشهای دینی، که

از زمانی که جایزه صلح نوبل سال ۲۰۰۳ میلادی به شیرین عبادی اختصاص یافت و او در اظهار نظری به این مناسبت، اسلام را با حقوق بشر سازگار دانست، بحث در این باره بالا گرفته است. هدف نوشته زیر زدودن برخی ابهامها در بررسی گفتارهای مربوط به این موضوع است. در این نوشته، که موضوع اصلی آن روش تحلیل گزاره‌ها با نظر به گفتار بستر ساز آنهاست، گزاره سازگاری دین و حقوق بشر در سطح گفتارهای نظری، همگانی و ایدئولوژیک استراتژیک بررسی شده و برنموده می‌شود که برخورد متناسب با هر گزاره‌ای تابع تشخیص گفتارهای است که بستر آن را تشکیل می‌دهد.

## موضوع سازگاری دین و حقوق بشر

### به لحاظ نظری

نکته نخست در مورد سازگاری یا ناسازگاری دین با حقوق بشر این است که دینها عمدتاً باستانی‌اند. حقوق بشر اما پدیده‌ای است نو که درست در آنجایی رخ نموده و پالیده، که جایگاه گسست از حقوق کهن دینی - عرفی و نحوه نگرش آن به انسان بوده است. حقوق بشر مفهومی است شکل گرفته در عصر جدید. پیشینه‌ای که در گذشته دارد تا همان حدی است که شیمی در کیمیاگری دارد. یا اگر بخواهیم گشاده‌دست باشیم، می‌توانیم بگوییم تا آن حدی که فلسفه عصر جدید ریشه در فلسفه سده‌های میانه و دوران کهن دارد. فلسفه جدید با گسستهای انقلابی آغاز شده است. نامه‌های فرانسوی‌بیکن، رنه دکارت، دیوید هیوم و ایمانوئل کانت همه یادآور گسستهایی قطعی‌اند. گسست شاخص عصر جدید، گسست از عبودیت است، باور به آزادی انسان است و تلاش انسان است برای این که سرفراز باشد و خود سرنوشت خویش را تعیین کند. دین یعنی عبودیت و عبادت. عصر جدید گسست از دین است. مشخصه عمده این گسست اما نه دین‌ستیزی و دین‌زدایی، بلکه دستکاریهایی در دین است تا باورهای دینی در کار انسان عصر جدید بی‌سامانی پدید نیآورند. دستکاری دین همیشه وجود داشته است، هر سلطانی دین را متناسب با سلطنت خود می‌کرده و هر فرقه‌ای تفسیری از آن به دست می‌داده، تا همخوانی کند با بنیادهای فکر فرقه‌ای و جریان و الزامهای رقابت با پیروان خود. دستکاریهای جدید از دستکاریهای کهن «صادقانه» ترند: تفسیر جدید معمولاً با حق انسانی تفسیر می‌آغازد و لزوم تداوم منش دینی و در نتیجه لزوم همخوان شدن آن با نیازهای تازه. دستکاریهای کهن این چنین نبودند. می‌گفتند این است و جز این نیست و همیشه این گونه بوده است. عده‌ای گردن می‌نهادند، عده‌ای سرکشی می‌کردند و عده‌ای نیز سکوت می‌کردند و منتظر تغییر وضعیت می‌ماندند.

بندگی خاستگاهی زمینی دارد. اگر جامعه بشری به گونه‌ای شکل می‌گرفت و تکامل می‌یافت که در آن کسی بنده کسی نمی‌شد، در صورتی که دینی وجود داشت، کاملاً متفاوت با این شکلهای شناخته‌شده آن بود. آن دین مفروض مشکلی با حقوق بشر - که فرض می‌کنیم انسانهای از آغاز آزاد نیز می‌دانستند چیست - نداشت، یا اگر داشت از جنسی دیگر بود، یعنی مشکل جزایی بود که بر ما آشناست و در نهایت از آن رو پدید آمده که حقوق بشر مفهومی است با خاستگاهی بیرون از قواموس دینی و بیرون از آن محیط سیاسی - اجتماعی و فرهنگی‌ای که پذیرای پیدایش و رشد عبودیت بوده است. این غریبگی‌ای است تا حد تقابل، اما نه از نوع تقابل کیهانشناسی جدید با آن کیهانشناسی کهنی که هر چند تقدسی دینی داشت و در متنیهای کانونی دینی بازتاب یافته بود، اما می‌شد آن را فرعی و عارضی دانست و بطالان آن را ضربه‌ای به دستگاه اندیشگی دینی تلقی نکرد. حقوق بشر مشکل دارد با اصل دین، که عبودیت است. از دیدگاه عبودیت ذاتی انسان، این موجود هیچ حقی ندارد، نه در برابر فرمانروای کیهانی و نه فرمانروای زمینی که سایه او است. دست کم در آنجایی که علمای دین تاییدش می‌کنند. از دیدگاه عبودیت، انسان فاقد مصونیت است؛ نه مصونیت روانی - شخصیتی دارد، نه مصونیت جسی. باید

دیگری رشد کرده بود و نیز ممکن بود در زمانی دیگر متولد شده بود که در آن حرفها و حدیثها از نوعی دیگر بودند. اعتقاد دینی اعتقاد یک مجسوعه تاریخی است که اگر نبود، آن اعتقادها نیز وجود نداشتند. از این نظر حکمهای اعتقادی، از نوع گزاردهای میان‌نهادی نیستند، استدلال برنمی‌دارند و آن جایی که با استدلال پا به پیش می‌گذارند، از منطق به صورت ابزار برای سخنوری و آوازه‌گری استفاده می‌کنند. گزاره دینی نه میان‌نهادی، بلکه میان‌گروهی است. هر گروهی با حدی از سختگیری تفسیری مشخص می‌شود. هر فرد در جریان تربیت حد خود را می‌شناسد و درمی‌یابد تا چه حد قادر است اعتقاد گروهی را به صورت فردی تفسیر کند. طبعاً جایگاه فرد در مراتب قدرت تأثیر می‌گذارد که اختیار او در این چه میزان باشد. تا پیش از عصر جدید و برهم خوردن سامان باورهای سنتی، کسی از حق تفسیر سخن نمی‌گفت و بر مبنای این حق خواهان آن نمی‌شد که برداشت او از دین روا دانسته شود. روادانی تفسیر فردی دستاورد عصر جدید است. در این عصر دینهای مختلف به تدریج می‌آموزند که باید از سختگیری در تفسیر بکاهند. انسان دوران ما در انتخاب سبک زندگی آزاد است، از زیر فشار فرهنگ بسته گروهی در آمده و امکان مقایسه و گزینش و تلفیق دارد. این انسان با درهم آمیزی باورهای مختلف ممکن است به این نظر رسد که «دین با حقوق بشر سازگار است». همچنان که پیشتر گفتیم او با بیان این نظر آرزویی و خواستی را بیان می‌کند و این را حق خود می‌داند که هم اعتقاد دینی‌اش را داشته باشد و هم به حقوق بشر ارجح دهد.

پیش می‌آید که بخواهند سخن «دین با حقوق بشر سازگار است» را به عرصه نظر بکشند. با استفاده از حق آزادی در تفسیر، برداشت خود را از دین عرضه می‌کنند، و به جای آنکه بگویند این برداشت با حقوق بشر سازگار است، گزاره‌های کلی در مورد سازگاری دین و حقوق بشر به دست می‌دهند. اگر از آنان انتقاد شود، در که ماییم که ذات دین را می‌شناسیم و تفسیری از آن به دست می‌دهیم که با دانش همدخان است. این پاسخ ایدئولوژیک است و فاقد ارزش نظری است. تاریخ دین در برابر ماست و ما دست کم می‌توانیم خطوط اصلی هویت آن را در دوران گروههای اعتقادی بسته و سختگیری در تفسیر، یعنی پیش از آغاز عصر جدید، در خطه‌های فرهنگی مختلف ترسیم کنیم. در آن دوران استواری هویت، دین نقشی محوری در فرهنگ دارد. تبارخ آن مستقل است و تاریخ‌های دیگر، که موضوعشان به عنوان نمونه هنر یا فلسفه است، در حاشیه این تاریخ جاری‌اند. روشنفکران دینی بسیار مایلند که تاریخ دین را ببینند و همه چیز را به تفسیر امروزی خود فروکشند. این تفسیر امروزی در باره آن دین در استقلال تاریخی‌اش چیزی نمی‌گوید و آنچه می‌گوید برگرفته‌هایی است از دیدگاههای جدید. تأثیر مثبت عصر جدید است که این گونه تفسیرها را به سمت جانبداری از آزادی و حقوق بشر می‌کشاند. گزاره‌ای که از زبان روشنفکران دینی در مورد سازگاری دین با حقوق بشر شنویم، هم‌تراز است با گزاره‌های دیگری که شنیده‌ایم به عنوان نمونه در مورد دین و دانشهای جدید، دین و انقلاب، دین و مبارزه طبقاتی و دین و عدالتخواهی سوسیالیستی. نمونه مسیحیت نشان می‌دهد که گزاره‌های بسیار دیگری در باره گونه‌های دیگری از سازگاریها خواهیم شنید که تنها واقعیتی را که بیان می‌کنند الزامهای سازگاری است نه نفس سازگاری، روشنفکر مسیحی به این موضوع پی برده است و از این رو از تقریر حکمهای تمایزخواهانه با ادعای توحیح تمامیت تاریخ دین و تمامیت مشکلات جهانی خودداری می‌کند. این آن نوعی سازگاردن با جهان مدرن است که در خطه فرهنگی ما هنوز باید انتظارش را بکشیم.

گزاره «دین با حقوق بشر سازگار است» تنها در حسالتی ایدئولوژیک یعنی پوشنده و واژگون‌نما نیست که بیانگر خواست تغییر باشد. این سخن در گفتار همگانی سخنی است سیاسی که مثل هر سخن سیاسی دیگری می‌تواند موضوع داوری قسار گیرد. باور بدان و جریانشناسی سیاسی‌گردد آن یک حق دموکراتیک سیاسی است.

## نقدی بر نگاه آقای علوی تبار

### می‌توانیم همراه شویم، اگر برای هم شرط ایدئولوژیک نگذاریم!

بهزاد کریمی

✽ این نخستین بار نیست که رهبران و نظریه‌پردازان اصلاح‌طلب دینی، طرفداری از سکولاریسم و لائسیسته را معادل دین‌ستیزی معرفی می‌کنند

✽ اندیشمندان مسلمان کشور ما که خود اذعان دارند منابع تغذیه فکری‌شان پیرامون دموکراسی، آثار متفکران و اندیشمندان غرب است، چرا نمی‌خواهند سکولاریسم و لائسیسته را همان‌گونه بفهمنند که در این آثار آمده است؟ آیا آن‌ها از بدفهمی رنج می‌برند یا انتخاب پیشاپیش سیاست‌ها، مانع درک درست مقولات و ساختارهای مربوط به سکولاریسم و لائسیسته از سوی آنان می‌شود؟

حزبی خود نیز پیش‌ها و هنجارهای دینی خود را بازتاب دهند، اما به دعوت قدیمی ما که گفته‌ایم بیایید و بر سر یک حکومت منفک از دین و یک قانون اساسی مبتنی بر برابری همگان در برابر قانون و «ایران برای همه ایرانیان» توافق کنیم، هنوز هم پاسخ نمی‌دهند و به جای آن از جمهوری‌خواهان دموکرات سکولار انتظار دارند که همانند ایشان بپندیشند و عمل کنند! تنها دلیل آنان نیز این است که اکثریت مردم ایران مسلمان هستند!

این کاملاً درست است که اکثریت مردم کشور ما مسلمان هستند، ولی باورمند بودن مردم به اسلام چگونه می‌تواند توجیهی برای حکومت اسلامی -از هر نوع آن- باشد. چگونه می‌توان پذیرفت به دلیل اسلامی بودن حکومت باید گروهی که مفسر احکام آن هستند، ناظر قدرت حکومتی باشند؟ مگر آیت‌الله خمینی نمی‌گفت «حکومت اسلامی بدون حاکمیت و نظارت فقها، بی‌معنی است؟». راست این است که او دچار تناقض نبود، ولی اصلاح‌طلبان دینی امروز، از تناقض رنج می‌برند. آیت‌الله خمینی به این دلیل متناقض نبود که رک و صریح در پی استقرار حکومت دینی بود و اصلاح‌طلبان دینی به این علت متناقض هستند که می‌خواهند دموکراسی باشد ولی دین هم بر فراز آن. و این نمی‌شود. این یک گذار فکری است که سرانجام آن حل همین تناقض است: یا باید بر اصل دموکراسی بدون تفکیک قدرت سیاسی از ایدئولوژی‌های مسلط، نامسکن است. می‌گویند اکثریت مردم ایران مسلمانند. ولی روشن نمی‌کنند که اگر ملاک این باشد، باید گفت اکثریت مردم شیعی مذهب هستند و از این رو در حکومت «مردم‌سالاری» دینی باید تسلیتی شیعی از اسلام بکنند. در چنین وضعیتی تکلیف چند میلیون سنی چه می‌شود؟ آرامنه و آسوری‌ها، یهودی‌ها و زرتشتی‌ها در چنین حکومت «اکثریتی»، آخر چگونه می‌توانند خود را شهروند برابر حقوق احساس کنند؟

مدافعان «مردم‌سالاری دینی» از موضع

دینی‌شان برخوردار نیستند؟ شاید یادآوری این نکته برای آقای علوی تبار مفید فایده باشد که در همین جوامع، احزاب مذهبی آزادانه فعالیت سیاسی دارند و در حیات سیاسی کشورهایشان هم سهم هستند. در این جوامع، علاوه بر این نوع از احزاب معمولاً کوچک، حتی برخی احزاب قدرتمند، معمولاً دولت‌مدار یا دارای سهم بالا در قدرت وجود دارند که در اعضای آن‌ها جهان‌بینی مذهبی کم یا بیش عمل می‌کند و مسلماً سیاست‌های پیشنهادی این احزاب در زمینه‌های مختلف اجتماعی را هم متاثر می‌کند. احزاب دموکرات مسیحی که جلگلی به جبهه راست اجتماعی تعلق دارند، از این دسته‌اند.

نظر به آن چه در بالا آمد، حکومت‌های سکولار جا افتاده در غرب، نه تنها دین‌ستیز نیستند، و نه فقط عملکرد دین به مثابه یک نهاد مدنی را می‌پذیرند، بلکه در آن‌ها آزادی وجدان و مذهب کاملاً برقرار است. در این کشورها حتی احزاب سیاسی به درجات متفاوت متأثر از جهان‌بینی دینی، فعالیت در صحنه سیاسی حضور دارند. موضوع اما این است که همگان طی روندی پر از کشاکش فکری سیاسی و حتی ده‌ها جنگ خونین و منازعه بر سر قدرت سرانجام در این نقطه تعادل به توافق رسیده‌اند که حکومت باید از دین منفک شود، تا هم حکومت متعلق به همگان باشد و هم دین از پیرایه‌های ناشی از قدرتمندی دولتی آزاد گردد. البته بحث در این جا صرفاً بحث حقوقی است. اگر می‌گوئیم حکومت متعلق به همگان است، مسلماً در همه جوامع طبقاتی، طبقات فرادست قادرند که مهر و نشان خود را بر دولت بزنند و مستقیم یا غیرمستقیم آن را در جهت منافع خویش قرار دهند. اما این دیگر موضوع حاکم‌شدن یک مکتب فکری و دینی بر دولت نیست که بخواهد دولت را به قامت آن فکر و دین در آورد و فکر و دین خود را به زور قدرت سیاسی بر همگان تحمیل کند.

آقای علوی تبار و هم‌فکرانشان کاملاً حق دارند دین‌باور باقی بمانند و در برنامه‌های

کنیم. باید دخالت دین در حوزه سیاست را بپذیریم و از آن جا که «اکثریت مردم مسلمانند»، حاکمیت هنجارهای دینی در کشور را امری ناگزیر تلقی کنیم. ایشان در جایی از صحبتشان هم برای جانداختن اندیشه خود، از شیوه بحث تعقلی که خوشبختانه روش عمومی‌شان است، متأسفانه فاصله می‌گیرند و تهدید می‌کنند که با نظام‌های «اتاتورکی» و «رضاخانی» سر سازش ندارند و ظاهراً هم حجت را بپایان تمام می‌کنند.

البته این نخستین بار نیست که رهبران و نظریه‌پردازان اصلاح‌طلب دینی، طرفداری از سکولاریسم و لائسیسته را معادل دین‌ستیزی معرفی می‌کنند. سکولاریسم، جدایی دین از قدرت سیاسی، و لائسیسته مخالف دخالت نهاد دین در دولت و در همان حال مدافع آزادی ادیان است. یک سکولار و لائیک واقعی نه تنها دین‌ستیز نیست، بلکه واقعیت نهاد دین در جامعه را می‌پذیرد و حق دین‌باوران را در داشتن آزادی عمل کامل به مناسک دینی‌شان کاملاً به رسمیت می‌شناسد. حتی می‌توان گفت تفکری که از سیاست بهره می‌گیرد تا با دین بستیزد، تفکر سکولاریستی و لائیک نیست و برعکس نقض‌کننده پرنسیپ و اصول ناظر بر این دو است.

اندیشمندان مسلمان کشور ما که خود اذعان دارند منابع تغذیه فکری‌شان پیرامون دموکراسی، آثار متفکران و فکرسازان چند دموکراسی یعنی تمدن غرب است، چرا نمی‌خواهند سکولاریسم و لائسیسته را همان‌گونه بفهمنند که در این آثار آمده است؟ آیا آن‌ها از بدفهمی رنج می‌برند یا انتخاب سیاسی پیشاپیش آنان مانع از درک درست مقولات و ساختارهای مربوط به سکولاریسم و لائسیسته از سوی آنان می‌شود؟

به علاوه، مگر در خود جوامع غربی که ساختارهای سیاسی مبتنی بر دموکراسی را دارند و قوانین اساسی آن‌ها بر پایه سکولاریسم استوار است، مذهب و پیروان مذاهب از آزادی کامل برای عمل به باورهای

مقالات و گفتگوهای آقای علوی تبار را باید خواند تا دریافت که پیشروترین جریان فکری سیاسی در میان اصلاح‌طلبان حکومتی چگونه می‌اندیشد و چه می‌خواهد بکند. نوشته‌ها و گفته‌های ایشان ضمن آن که از قانون اسپام و ابهام ناظر بر اندیشه و عمل همه‌گرایش‌های این طیف تبعیت می‌کند، در میان همه این ابهام‌گویی‌ها، شفاف‌تر از دیگران است.

آقای علوی تبار در گفتگوی اخیرشان که در سایت «امروز» منتشر شده است، به تصویر مجموعه سمت‌گیری‌های سیاسی در میان طیف گسترده اصلاح‌طلبان حکومتی، اعم از آنان که «اصلاحات» را بر زبان بازیابی یا حفظ قدرت می‌دانند تا آن‌هایی که صادقانه در پی متحول کردن حکومت دینی فقهی موجود به «مردم‌سالاری دینی» هستند برخاسته و راه کارهای پیشنهادی آن‌ها را پیرامون موضوع انتخابات مجلس هفتم تشریح کرده‌اند. نتیجه‌گیری منطقی ایشان هم در کل آن است که اصلاح‌طلب حکومتی نمی‌توانند در این انتخابات شرکت نکنند. آقای علوی تبار، با آن که تاکتیک تحریم انتخابات را در شرایط مفروض و مشخص اجتناب‌ناپذیر می‌داند، با این حال مشی شرکت در این انتخابات و البته با سیاست‌ها و تاکتیک‌های پیشنهادی‌اش را در عمل پیشنهاد می‌کند.

در این نوشته کوتاه، مرا قصد چالش با ایشان در موضوع شرکت در انتخابات پیش رو نیست. ایشان که هنوز هم امیدوارند روزنه‌ها و تریبون‌ها را می‌توان داشت تا استراتژی اصلاحات نظام جمهوری اسلامی را به‌کندی هم که شده و با دستاوردهای ناچیزی هم که داشته باشد، پیش برد؛ طبعاً محقق‌اند در این انتخابات شرکت کنند و تجارب به دست آمده را باز هم تکرار کنند و همچنان به باخت سیاسی خود ادامه دهند. من هم اما حق دارم بگویم مردم ایران می‌توانند با بهره‌گیری از تجارب به دست آمده، به مرحله اقدام فراتر گام گذارند و انرژی تحول‌خواهی خود را صرف این امر کنند و معتقد باشند تا قانون اساسی تغییر نکند و تا قدرت از ولایت فقیه و چماق به‌دست‌های منصوب آن سلب نشود، در بر همان پاشنه پیشین خواهد چرخید. موضوع نوشته من اصلاً، درنگ بر آن اندیشه بنیادین در ذهن آقای علوی تبار و به طریق اولی و لابد سرسخت، در ذهن دیگر یاران اصلاح‌طلب ایشان در زمینه موضوع همراشی یا عدم همراشی ایشان با جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک است. ایشان می‌گویند:

«من و بسیاری از دوستانم به عنوان نیروهایی با هویت و جهت‌گیری دینی، تنها با نیروهایی می‌توانیم در یک جبهه مشترک سیاسی همراهِی و همکاری کنیم، که حضور دموکراتیک دین در عرصه سیاست و خط مشی گذاری عمومی را پذیرفته باشند.»

آقای علوی تبار با این گفتار ما را دعوت می‌کند که اگر می‌خواهیم همراهِی ایشان را جلب

ادامه از صفحه ۷

## بار این کانتینر به کجا می‌رود؟

سوزدار را به صورت او پرتاب کرد.

خیابان دیگر؛ غوغا بود. روی زمین پتو پهن کرده بودند. زن‌ها چادرهای سرشان را حلقه کردند تا دکتر، زخم‌های زن‌ها را معاینه کند. دکتر از مشهد آمده، خسته است. خسته از دست‌های خالی‌اش. هیچی نداریم بدون تجهیزات فرستاده‌نمان. فقط صاف صاف در خیابان راه می‌روم کسی از آن سوی خیابان صدایش می‌زند. دو نفر را از زیر آوار بیرون کشیده‌اند. زخم دارند. بخیه می‌خواهند. دکتر نمی‌شود. دکتر، بخیه لازم دارند. دکتر نمی‌شود مرد، دشتام می‌دهد. بلند، بلندتر و بلندتر. دکتر میان یک خانه که وارد شده گم می‌شود. به دستان خالی‌اش خیره مانده. صدای دشتام‌های مرد هنوز بلند است. کسی زخمی شده، باید زخمش را بخیه بزنند. دکتر می‌گوید: نه سوزن بخیه دارم، نه خود بخیه و نه هیچ چیز دیگری، باید صبر کرد. اما این همه امداد رسیده، این همه دارو، این همه تجهیزات و دکتر می‌گوید: پروات جا ماند. کسی را فرستادیم حلال احمر برایمان دارو و تجهیزات بیاورد. و مرد هنوز سر دکتر مشهدی هوار می‌کشد. حق دارد. همه حق دارند. خون مصدوم هنوز بند نیامده، او هم حق دارد و دکتر مشهدی تا رسیدن تجهیزات میان آوارهای خانه ویرانه شده، پارید.

فروده‌گاه بم شلوغ است. هواپیماها برای نشستن، عجله دارند. پارکینگ فروده‌گاه بم از هواپیماهای غول‌پیکر پر شده است. انگلیسی‌ها و آلمانی‌ها هم رسیده‌اند. ردیف سربازان متصل به هم ایستاده‌اند و کمک‌های خارجی را دست به دست از هواپیما به سمت یک کانتینر حمل می‌کنند. کنسروهای گوشت، آب میوه، غذاهای

راه‌اندازی شود تا کمک‌ها منسجم توزیع شود، می‌گویند...

جمعه سوم

شاید اسکان موقت را برای اهالی باقی‌مانده بم راه‌اندازی کرده باشند. شاید همه خانواده‌ها هم پتو داشته باشند و هم کنسروی به غیر از کنسرو لوبیا. شاید همه آن کودکانی که گم شده بودند پیدا شدند. شاید همه آن اشراری که هتفه اول جنس و آدم را با هم می‌زدیدند، دستگیر شدند. شاید همه آن اجناس و کمک‌های مردمی که از جاده‌ای به غیر از جاده کرمان بم سر در آورده بودند، پیدا شدند. شاید بیمارستان صحرائی بر پا شده و برای تجهیزات دارویی و پزشکی هیچ مشکلی وجود ندارد. دکتر می‌گفت: این قرص‌های مسکن ایرانی چاره‌ساز نیست. شنیدیم پارتی دارو از دو... سه کشور رسید پس کجاست؟ ما هم نمی‌دانیم. نمی‌دانیم پارتی دارو‌ها کجاست. دیگر سر هیچ میدانی از شهر بزرگ تهران برای می‌ها، سینه نمی‌زنند. پول‌ها جمع شد. رقمش را کسی نمی‌گوید. کسی نمی‌داند. محرمانه است. کسی مسئول نگهداری پول‌ها نبوده است. کسی مسئول دریافت کمک‌های مردمی نبوده است. هیچ کس به خاطر پر شدن برخی بازارها از اجناس اهدایی مسئول نیست.

جمعه چهارم

جوابی‌ها به روزنامه‌ها می‌رسد: ۱ - هیچ داروی خارجی در بازار توزیع نشده است. ۲ - همه کمک‌های مردمی و خارجی بین اهالی بم تقسیم شده است. ۳ - یک تشکل غیردولتی مسئول بازسازی بم را بر عهده گرفته است ۴ - همه اجناسی که از هواپیماهای خارجی تخلیه شده است چایشان مشخص است و هیچ‌کس امر پنهانی وجود ندارد.

جمعه پنجم

یک ماه دیگر عید است. همه مردم سرشان شلوغ است. بسی‌ها هنوز درون چادرهایشان

## سال فدائی بزرگ بیژن جزنی

### احیای «سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران» بنام جبهه فدائیان خلقهای ایران

دارا گلستان

پیش‌دستی کنیم و از رو ترش‌کردن‌ها نهراسیم و حتی ناسزاگویی دیگر فدائیان را بخود، بیاد بیژن و در سال بیژن یا مهربانی پاسخ دهیم. از رفتاری که در انشعابات سازمان نقش تعیین‌کننده داشتند و خواهیم در این راه پیشقدم شوند. من تمایل عجیبی دارم که فکر کنم «بیکار فدائی» همیشه فدائی» خواهد ماند. مسئولیت چنین اقدامی بیش از هر کسی بر دوش همان فدائیان است که بیشترین مسئولیت را در انشعابات داشتند.

از آن‌دسته از فدائیان که مورد بی‌مهری قرار گرفتند دلجوئی کنیم و این کار را برای نجات ایران وظیفه و رسالت خود بدانیم. نگوئید که چنین کاری شدنی نیست. بر کسی پوشیده نیست که برانکدگی ما برای فقتهای حاکم بر ایران موهبتی «آسانی» بوده است. آینده ایران بر همین روالت تنها و تنها ایران را بیشتر بسوی نابودی سوق می‌دهد. برای آغاز این راه با دادن فراخوانی از همه فدائیان چه آن‌ها که هنوز فعالیت تشکیلاتی دارند و چه آن‌ها که فعال منفرد هستند بخواهیم نظر خود را نسبت بنام‌گذاری سالی که در پیش است را بنام بیژن اعلام کنند. من پیامی که ساده و روشن است را با طولانی کردن بی‌مورد این نوشته پیچیده نمی‌کنم.

همه روشن باشد و خطر پراکندگی ما که آینده مبهم و دردناکی را وعده می‌دهد.

جمعه ششم

انتخابات مجلس تیر یک مطبوعات است. نامزدهای شهر بم چه کسانی هستند؟



